

بار کونلرنده چوق اولور و کسر عیالته عریبه اول صغیر گکینه دینور که ارفه سی قبلان کبی  
 بنکلی اوله نمشند کسر بم و سکون شبنه عقیده و اعتقاد معناسنده در نمشیدن فهمیدن و زنده  
 کامیاب اولوق و مراده ابرمک معناسنده در نمک انگر زیدن اغلغیدن کایه در نمک بر جگر داشتن  
 محبت اوزره محبت و عذاب اوزره عذاب چکنمکدر کایه در نمکدان دهن محبوبدن ککنایه در  
 نمکدان شکستن نان و نمک حقیقی با اقبال ایدوب و کفران نعت ایلانکدن کایه در نمک در آتش افکندن  
 شور و غوغا و شطاطه قورمه قدن کایه در نمکری فحیم و سکون کاف ایله بر نوع حلوا در اون و شکر  
 و یا خود بال و بکمر ایله بشور زل و جوز و بادام و فسق دخی قور زل و ازلش قند و مسک و صکلاب  
 صاچار زل و قورمه قوری میوه قور زل نمکسود عموما طوز لیش نسنه و خصوصاً صا بصد ر مبه  
 دینور نمکینه فتح عیالته عن بلرک ملحه دینکری طعماندر که طوز زلی بوغرده کون و کتنش قانوب  
 تا اول ایدر ل نمودار سبو کار و زنده نمایان و مرئی معناسنده در واورنک و شبه مانند و نظیر  
 معناسنده در و جهت و دلیل و برهان معناسنده کلور نموسک عروسک و زنده چیل قوشی نیبو  
 معناسنده نموشک نموسک معناسنده در و شبن سبندن بددر نموک تبون و زنده اوق نشانه  
 سیدر که بو تو طبله تعبیر اولور نمونه فتح بوله نامم و ناقص معناسنده در و زشتو چرکین و زرس  
 و معکوس و کور ملک و اورنک و مثل و مانند معنایه در نمید نمیدن دن ماضی در نمیدن دهمدن  
 و زنده میل و توجه ایلک و اقبال ایلک معناسنده در و علمک و نم چکنمک و امید طومق معنایه در  
 عیده دمیده و زنده نمیدن دن اسم مفعولدر عیرا بزرا و زنده شرح معناسنده در کک لفظ  
 لفظ کلی معانی کیره ایله اوضاح و بیاندن عبارتدر باب نانی نون مکسوره ذکرینده در  
 نمک سر شک و زنده اول سدر که بوغرد اوزره صا غوب کور مز ایدر ل کور مز و قیماغه  
 و کرباغنه ده دینور نمونه نمونه معناسنده در که ذکر اولندی باب نانی نون مضمومه ذکرینده در عار  
 سوار و زنده ایما و اشارت معناسنده در تصریح مقابلیدر جعی نماران کلور اشارت معناسنده  
 غایب آب سر ایدر کیکه حرارتلی کونده جوراقی بره کونش اورد فده سوکی کورینور تر کیده  
 الف سالفم دینور نمک ضم م و سکون تایلها لاج نوبعدن یمن تعبیر اولسان میوه در کک  
 نخروددن بیوجک و غاشده فرمزی و ایچده چکر دکی اولور و نایدلی نوله ده لغندر نمس ضم عیالته  
 راسو معناسنده در که کلنجک بیکک لری جانور در موش خرمادخی دیرل عریبه ابن عرس دینور  
 نمک ضم م و سکون نوله نمک معناسنده در که ذکر اولندی نموسک نموشک معناسنده در که  
 چیل قوشیدر نمید کک بدور زنده نومید مخفییدر که مایوس و محروم معناسنده در نمیدن  
 نوبند اولوق و مایوس و محروم قانق معناسنده در نمیده نمیدن دن اسم مفعولدر نمیدی نومیدی  
 مخفییدر بکر مننی بیان و نه متصل نون ر معنده در که باب مفتوحه در پت لغتی مشتملدر ننگ سنک  
 و زنده عیب و عار معناسنده در و زنده اذغنده طاوق و دجا جده معناسنده در و غوغا و جنک و جدال  
 معناسنده کک لور نکسار نکسار و زنده مسخ معناسنده در مسخ لفظی لغته بر صورتی  
 قبیح صورته دوندر ملک معناسنده در محضه الله تعالی فردا دیرل یعنی حق تعالی آنک صورتی همچون  
 صورته دوندر سین و اهل تاسخ اصطلاخنده روح انسانی قالب دکنده کک دکنده بشقه  
 بر حیوان صورته جلوه نما اولغده بر زنده فعه بوقومک مصطلحانی اولان مسخ و فسخ نور مسخ  
 و نسخ معنای بیان اولندی تکنامه چکنامه و زنده و مر اد فیدر ز برانک جنک معناسنده کلور  
 و محبوبه ده دینور منظوم اولسون مشورا اولسون سکن سکن و زنده محبوب و مقبوح  
 معناسنده در کرمی ابکمی بیان و اوه متصل نون ر معنده در که اوج بایدن نور انمش لغت و کاتبی مشتملدر  
 باب اول نون مفتوحه ذکرینده در نویکی و جدید معناسنده در و شعیب و بهلوان معناسنده در

و ناله و زاری معناسند در بو معناده فعل امر کلور و نویدن دن اسم مصدر و فعل امر اولور نوا هوا  
 و زنده او ندرت معناسی و ارا مطلق نغمه و آهنگ و آواز معناسند در کرتک انسان و کرتک مرغان  
 نغمه سی اولسون ۲ اون ایکی مقام موسیقیدن بر مقام آدیدر ۳ نغمت و رونق و انتظام حال معناسند در ۴  
 ساز و برکت و سرانجام و مهمات معناسند در ۵ قوت و رزق و زاد معناسند در ۶ سپاه و عسکر معناسند در  
 ۷ رهن و کرم معناسند در ۸ اسپر و طون ساق معناسند در ۹ اولاد و احفاد معناسند در ۱۰  
 خدار او استیما و ضمیمه سلاطین طرفه و بریلان پیشکش معناسند در ۱۱ مفعول اسم لریدن بر اسم در  
 و بر ساز در حال متروک در دیرلر و محوسدن بر شخص آدیدر ۱۲ بول آرزغی توشه راه معناسند در ۱۳  
 اعظم و احسن معناسند در هزنه تک اولور سه اولسون ۱۴ شاطر و چاوش و صوتی طساری  
 مفعوله سنگ شطارت همچون اشاغی بوقری صحرای بوب قله بازلق ایلمرینه دینور و عربیده خرما  
 چکر دکنه دینور و آریلق و فرقت و آگاهی و تبصره معنالرینده در نواخته صفا بسته و زنده نازه  
 دیکلش باغچه دینور که یکجه تعبیر اولور نواخته سلامانه و زنده زندان و سخن معناسند در  
 نواختن تباختن و زنده ساز چالمق و بسته او قومق و طرب و تغنی ایلمک و او خشامق و تلطیف  
 و تطیب ایلمک و مراده ایرشد مرک معنالرینده در نواخته نواختن دن اسم مفعول درو خیر و خیرات  
 و انعامات معناسند در نواخته نواخته معناسند در نوا دسواد و زنده اول سخن هیئنده  
 سوراخدر که آنده اشیا حفظ ایدر اصل اصطلاح زده سخن تعبیر اولور روزیان و خسران معناسند در  
 و زبان معناسند کک لور ظاهر ازبان مصحفیدر نواده قلاده و زنده حقیقه معناسند در که  
 و اولد درو خاصه اوغل اولادینه دینور و سائر اخوانیدن عزیز و مکرم اولان ولده دخی دیرلر نوار  
 هزار و زنده بعضی طوقومه قولانه و چادر شردینه و آشورمه قولانه دیرلر نوارهان جفا کسان  
 و زنده اول صله و عطیه در که شعر ایه اعطسا اولور و خواننده طائفه و بریلان عطیه دهه دینور  
 و تحفه و ارمغان معناسند درو مشتلق و مرزده بها معناسند در نواریدن تراویدن و زنده بوتمق و بلع  
 معناسند در نوار نوزیدن دن اسم مصدر درو اسم فاعل و فعل امر ککلور نواراده صفا داده  
 و زنده حفید و ولد و ولد معناسند در نواران نواریدن دن صفة مشبیه درو مباحه فاعل اولور و فعل  
 امر کلور نواریدن نواختن معناسند در نواسه فتح سینه سیره و حفید معناسند در که ولد و ولد در  
 خاصه قر اولادینه دینور ترکیده طرون دیرلر نوا کر کافی ناز سینه سراسر و زنده خواننده موسازنده  
 معناسند در نواله بر ضمیمه باله بچاغه اطلاق اولور عربیده سکین دینور و فتح باله برنده نواله معناسند در  
 یعنی نواله کک نوری بچی و بو معناده فعل امر کلور نواویدن دواویدن و زنده ناله و زاری قلیق  
 معناسند درو قلدنق و حرکت ایلمک معناسند در توان زوان و زنده نویدن دن صیغه مبایغده در  
 خرامان و زران و جنبان معناسند در نوار زه و حرکت صکت معناسند کلدی یکی ذکر اولندی بعضلر  
 حرکت مزوره بی چو جفلرله وقت فرآنده و بار فکر و ملاحظه و بامصیبت و کدر همگامنده صادر  
 اولان حرکت کک تله تخصیص ایلمدیلر ترکیده ارغمنق دیرلر و نالان و فریاد زان معناسند در که صفة  
 مشبیه درو خیده و منحنی معناسند درو قبور و احدب معناسند در واسکی و عشیق و آریق و نجف  
 و آگاه و متبصر و متیقظ معنالرینده ککلور و آگاهی و تبصره معناسند در اول آنده دینور که لاری  
 صاری ایله طوری میانه سنده اوله ترکیده آل دیدکلر توانیدن روانیدن و زنده نویدن دن معنی  
 ضیغه سدر نوای جان ناله جان و رهن جان معنالرینده در نوای چکلوک جیم فارسیله موسیقیه  
 بر نغمه آدیدر نوای خار کنی و نوای خار کنه موسیقیه بر نغمه در نوای خسر و اتی مطرب خسر و روز  
 اولان باربد کک سخنر عا شدق بر نوع مشهور و مسجع نغمه و سخن در مدح خسر و می مشتمل در مستحسن طبع  
 خسر و می اولغله نوای خسر و اتی ایله تسمیه اولندی نوای خسر و اتی در نوایدن سربایدن

وزنده ناله فریاد و شماطه و جفلی ایلک معناسند زو این سلاطین وزنده بدیع و طرز جدید و مزین  
و آراسته معنای نه در و آیین لفظی آینه دهن مریم اعتبار ایله رسم جدید و طرز بدیع اخذات ابدن  
کسینه اطلاق اول نور نو باوه فتح و اوایله غوما ناز و بدیع نسنه و خصوصاً طر فنده میوه به دینور  
هر یله با کوره در و طرفه و مفرح نسنه دینور و تخمه و هدیه معناسند در نوبت شوکت وزنده  
سلاطین و وزاد در کاهنده جانسان مهتر خانه در که زمان اسکنه رده کونده اوج نوبت و زمان  
سلطان سنجیده پیش نوبت جانور ایدی اول ایکی نوبت سبب ضم و زیاده سنده شویله نقل ایدر که  
سلطان سنجیده تر و فنده سحر کلاسه او غریب کندی که منغیر الحال او انغله غفلای دولتی بر کون وقت  
غیر مذهبوده نوبت چالدر و ب مواضعه پادشاهک و فاتی اشاعه و تخمه بر نسنه کسینه اجلاس  
ایلدیلر ساخر لرخنی بوجهته مشغول اولد قاری سحر دن فراغت ایدوب اول تخمه کین کسینه تک  
مشکرانه صنایع الخلیل مواعیدینه فریغه و گرفتار و سلطان سنجیده دلالت بعبله عارم دار البوار  
اولدیلر سلطان سنجیده اول نوبتی عین و نفال ایتمکله بردخی ضم و زیاده ایله در کاهنده کونده پیش نوبت  
چالغنی مقرر اولدی و اوتاع و بارگاه معناسند در و بکلمک و باس و محافظه معناسند در و فرصت  
و مجال و رخصت معناسند در و غریبه کره و مره معناسند در بکوبت بر کره دیمکدر و بر همنان  
اصطلاحده هر او حیور الشمس بیک سنه به نوبت اطلاق اول نور نوبتی تکبیری وزنده مهتر باشی به  
دینور که نوبت چلار و اوتاق و بار کاهنده دینور به ضار عندنده اطلاق چادر بند دینور که آنده پاسبانلر  
و نوبتچیلر کثور و بیک آنه و کچی یه ده نوبتی دینور نور کوروزنده طرفنده میوه به و چککه  
دینور و مملری هر و بلور که بلسلمس فریده دینور نوبت تو به کار و رنده فصل ربع معناسند در  
و بلخ شهرنده بر آنسکنه اسمیدر آل برامکه تک جدمسویلی اولان بر ملک بنا سیدرو ثانی شهر و منکبه  
اسمیدر و بر نخانه آدیدر بر قولده همان مرقوم آنسکنه در که بحوس قبله کاهی ایدی نوبتاری  
موسقیده بر نوادر و نایب الحانندن بکرمی برنجی حزن در نوبت تو بیخ و زنده عینقه اسمیدر که  
صرمشق اولیدر نوتاش نای مشاة ایله او باش و رنده دشم و سرمدوبانی معناسند در نوبت تو بیخ  
و بای موحده ایله سیلاب معناسند در و فرشته و ملک معناسند در نوبت جوان یکی بنشمس دلی قنلی  
تازه در که هنوز صفحہ رخساری خطدن ساده اوله نوبت خطی عالم ایام بهسارده خطر خساره  
خوبان کچی قاروب خیقان چایره و چینه اطلاق اول نور نوبت شود و رنده اعداددن طقتسان عدد  
اسمیدر عریده نسنه دینور و پروموضع اسفل معناسند در و نوبت دن فعل مستقبل او اورد ترد  
و مرعش اولور معناسند نو داران سرکاران و رنده شاگردانه در که استاد آخرتی و برد کند نصره  
شا کرده و بریلان بخششدر شریک تعبیر اول نور نو دارانه دخی صحیحدر نو دارانی نقتارانی  
وزنده صله و جا نزه در که شعرا به و خواننده مقوله سنده و بریلان عطیه در و مرده بها و شاگردانه  
معنای تکلیف نودر کوروزنده نوظهور و نوا ایجاد نسنه به دینور و بدیع و مطبوع و مستحسن  
معناسند در و اسم این شوخهر این میشووزن فریدون در پدین نصره پدی بل پادشاهلق ایلدی  
افراسیابه چوق محاربه لری اولدی آخر الامر افراسیاب آتی قتل ایلدی نودره بیسره و زنده و ولد  
هنوز و مکر معناسند در نوده فتح و اوود الله و لدولد معناسند در و ولد عزیز و محترم معناسند در  
و سکون و اوایله عناصر اربعه جمله سندن کره هولیه دینور که کره ما ایله کره آتش میانه سنده در نور اور  
و اوایله سودا کر و زنده باغ دبه می شکلنده بر بچدن مصنوع برطر قدر بونی گو کوم ایله بیان ایدر  
نوراهان همراهان و زنده ارمان و هدیه معناسند در و مشتق و مرده بهام معناسند در مرده یه ده  
اطلاق اول نور نودر نبرد و زنده نور دیدن دن اسم مصدر در نور دیدن دور ملک و بو کمک وطنی  
ایمک و قبور معناسند در کرک حسی اولسون قاش و زملونی و طومار کچی و کرک معنوی اولسون

عظیم الشانه دینور باب تالشون مضمومه ذکر نده در نو بو و زنده یکی و جدید معناسنه در نوار  
 نوار و زنده نوار معناسنه در که ذکر اولندی نوار س کسر و او سینه خیار در از اسمیدر نواسته  
 کداخته و زنده طوغله دن و کر بچدن با بلمش دیواره دیر نواشته کاشته و زنده طوغله و کر بچ  
 معنارینه در و طوغله دن و کر بچدن با اولمش دیواره ده دینور و اسکریمی و معنی معناسنه در  
 نوبان بای فارسيله جویان و زنده سگود چو غندن اورلمش سپده دینور بای عربيله شهزاده به  
 اطلاق اولوز تویه فتح بایله رنگبارده بر ولایتدر نوح عوج و زنده جام انجا جیدر عریده  
 صنوبر دینور و بعضی غننده جام انجا جیدر جیم فارسيله ده غنندر نوح نوح  
 و زنده معروف بغمیز دیشان اسم شریفدر و صر مشیق اوته دینور عریده عشقه و حیل اساکین  
 دیرل نود ساد اوستاد و زنده لایق و مرضی جهندن اولان کسب و کار معناسنه در نور اسپد  
 ضم بای فوحده نایله روح بر فوج انسایدر هککه لسان حکیمه نفس ناطفه تعبیر او انور  
 نور اسپد و نور اسپد و نور اسپد نور اسپد معناسنه در نور سین جناب سید الاونین  
 والاخرین در علیه الصلاة والسلام نورد سکون و او مجهول و راود الله نام قدیم شهر کارزوند  
 نور ساد نور محرد در نور عذرا نور مریم و عیسی علیه السلام در نور گستر آیدن ظاهر و آسکار  
 ایتک و کورمنک و آجق و شرح و ایضاح ایتک و اقبال و التفات قتلق و خوش و لطیف و دلکش  
 کلام سولمکن کایه اولوز نور مین حررمان و زمیندر علیه الصلاة والسلام نور نحسین  
 نور اولین که مخبر کائنات علیه افضل التحیات حضرت بلیدر نور ندموند و زنده ترجمه معناسنه در که  
 بر لفظی لغت آخره نقل ایتکدن عبارتدر نوره جام او نیدر که عمر بلر حلاق الشگردیرل نوریته نای  
 مشاهه ایله پوشیده و زنده متصور و متخیل و خاطرده مستحضر معناسنه در نور و او مجهول ایله هنوز  
 مخفی و جام انجا جیده در نور و او مجهول و زای فارسيله جام انجا جیدر عریده صنوبر دینور  
 و بر قوله جام انجا جینه شبه و هر دم تازه بر شکر در نوزان زای فارسيله سوزان و زنده شرف  
 طرفنده بر ارمقدر غایتده معیوب و سیمناک آثار نوزن زای فارسيله سوزن و زنده جام انجا جینه  
 دینور نوزه زای فارسيله روزه و زنده اثواب باقهسی کر بیان جامه معناسنه نوس و او مجهول  
 نوس و زنده نوس قرخ معناسنه در که علام سماویه غلطی الکم صاعده بدکری دایره هواشیدن  
 و بر کسه نك سوزنی تقلید ایتک معناسنه در که نرکجه او بکو نك و بکصه ای تعبیر اولوز نوسنه  
 و او مجهول و سین ساکنه نکاید رکن نو غارده منعقد اولان صوته دینور نوسه نوس معناسنه در  
 نوس کوش و زنده نوس مخفی و کوشیدن دن فعل امر در ایشیت و دکله معناسنه در  
 نوسیدن ایشیتک و دکک معناسنه در و ایچمک و نوشیدن معناسنه کلور و لذینو خوشمز و موافق  
 مذاق معناسنه در و ایکی معنای اولدن اسم مصدر و اسم فاعل کلور و عافیت اولسون و شفا  
 و نوش جان اولسون موقضده ازاد اولوز عریده بو معنایستامریتا ایله اولوز در تریاق و باز مر  
 معناسنه در و نال و غسل معناسنه در و آب حیاندن و عری و زنده کایدن کایه اولوز نوشابه رودابه  
 و زنده خاکه ردغ اولان بانو اسمیدر و آب حیانه اطلاق اولوز نوش آذر آذر نوش معناسنه در که  
 فارسینک بدنی آشکده زندن ایکنجیدر و بر پهلوان آیدر و میدالفضلاده نون برینه نایله  
 مر سومدر نوش باد نوای چکاولک نام نغمه دن بر برده در نوش باده نوش باد معناسنه در نوشت  
 سکون و اووشین معجه و نای مشاهه ایله نوشیدن دن فعل ماضی در نازادن بدندر نوشن کسر و وایله  
 ناز و باره ای معناسنه در و دوختن و زنده ایچمک و نوشیدن معناسنه در نوش خور خامس ابام شهر  
 ملکی اسمیدر نوشدار و تریاق و باز مرده اطلاق اولوز و شراب اسما سندنر بعضی غننده  
 کایه در و بر معجون معروف آیدر مفردانده ایکی نوع اولیق اوزر مسطور در بری نوشداروی

لو لوتی و دیگری نوشد از وی هندی در ایکی نوعی دخی اعضاء ریشدین مقوی و ضعف معده  
دافع در نوش روان نوشد از وی محفیدر رب انسان و مری نوع بشر معنا سندر که جبریل مراد فیدر  
و عادل بود ادکسر معنا سندر و اکاسره عجمدن بر معروف باد شاه اسمیدر جناب فخر کائنات  
علیه صلاة الصلوات حضرت ناری آنک زمانده پیرایه بخش مساحت وجود اولدیلمر منصدع اولان  
ایوان کسری اکامسو بندر دکنام ملندی بو قتل و اعدام ایلدی تنه که ماده سنده بیان اولندی  
و عربلر ایندیر ایندیر ایله مو حده ایله نوش کجا تریاق کوهی در که مخلصدر ترکیده نوروز اتی  
دیک کوی نیا ندر سنده برد قلمه شرابندن ایچمک حشرات مضر تندن موجب سلاحتدر نوش دینما  
فتح لامله موسفیده بر نوادر نوشیده جمیله نوشنده ورننده کوارنده و متهمم معنا سندر یعنی  
لطیف و خفیف اولغله معده د تیر هضم اولیجی نسنددر نوشه و او مجبول و های خنی ایله نوشه  
محففیدر که شاد و خرم و خوشحال معنا سندر و خوشاوخنک معنا سندر که عرییده طوبی له  
و ترکیده فوتلی و نه مودلی تعبیر اولنور و نمکسار اولنق و تیر و تیار ایلمک معنا سندر و قوس قزح  
معنا سندر نوش روان نوشین روان محفیدر نوشین اندی و هینی و روان جان معنا سندر اولغله جان  
شیرین دیمک اولور و اکاسره عجمدن شام مشهور در آنفاد کراولندی نوشین زوبین ورننده ایدر  
و اطیف و خوشکوار معنا سندر و نوشین محفیدر کهد کلچیک و اصغالیلمچک سوزدر نوشین باده  
شراب خوشکوار در و بارداختن سندن بکرمی سکر نجی لحن اسمیدر و موسفیده بشقه بر نوادر  
نوشین روان جان شیرین معنا سندر نوشینه روزینه ورننده باده خوشکوار دیر لوز موسفیده  
بر نو آدیدر نوع دوغ ورننده دشت فیحاق فرینده بر موضع آدیدر نوق صوف ورننده بشقودر که  
طاعده و جامده عکس آواز در عرییده صدادینور و جیغلی و خاریتی بعدینور که کثرت جمعینده  
اولور و کویک اور مسنده دیر لوز و فتح نوبله عرییده دوه اور بکنه دینور و اورون و طویل معنا سندر  
نوقاع بر شهر آدیدر نوقم نیوقم محفیدر که افتادن دن متکلم نی مستفیدر افتادن دوشک  
و سقوط معنا سندر نوقنی نیوقنی محفیدر که افتادن دن مخاطب نی مستفیدر دوشعز سین  
معنا سندر نوقه کوفه ورننده جیغلی و فرقتد و شاططه معنا سندر نوقیدن کوشیدن ورننده  
خشمه جیغرمق و کورلمک و خلاق بری برینه کبروب ارالندن شاططه و خاریتی بید اولنق و بقولنق  
یعنی طاعدن و جامدن صدان عکس اولنق و حکمک و دیرنگ و حرکت ایلمک معنای سندر نو کر فتح  
کافله بر باد شاه اسمیدر و قول و جا کرو ملازم معنا سندر نو کند و او مجبول و کاف فارسیله موبند  
ورننده یکی بشمش نورسته معنا سندر انسان اولسون ککر لک اشجار اولسون نو کوش  
کسر کاف فارسیله و فروش ورننده والی جزیره طر طانیوش آدیدر عذر اسککه معشوقه  
وامق در اول جزیره دوشوب بنه قورتلیدی نول غول ورننده قوش برونی متعار  
مرغ معنا سندر و اغز چورسی و بردق و ابرسق اوله سی و مصلق معنای سندر  
و صراحی بوغازینده دیشور نوله لوله ورننده مطلق سوز و کلام معنا سندر و قول معنا سندر که  
فعل مقابیلدر نون حروف هجاندن بر حرفد رالی عدده اشارتدر و اجاج اوزدکی تنه درخت  
معنا سندر و کون مختصری اولور شمعی معنا سندر و جاه زنجندان معنا سندر که زنجندان اولان  
چقور لغدر محبوبه محسنت رخسار دندر محبس دل عاشق بفرارددر و عرییده دلچ و قلیک آغزی  
ویازویاره جق مر کب و دوات و بالی معنای سندر و بر شهر آدیدر و اهل معما اصلا حنده محبوبک  
ماشی مراد اولنور قشبه طریقه نوه کوه ورننده معنا سندر که طغوز عدد اسمیدر عرییده تسع دینور  
نوی کسر و اوومده بالیله کلام قدیم و قرآن کرم اسمیدر نو بیان کویان ورننده شهرزاده به اطلاق اولنور  
و مغول و حقای ترکیلی ملو لوسلاطینه اطلاق ایدر و سکو دچبو غندن اورلمش سنده و طبله به

دینور نوید و او بمجمله گویند و زنده نویدن دن فعل مستقبل در ترو و نحو زاری ایند معنا سندر  
و امید و زنده مرده و بشارت و خبر مفرح معنا سندر ~~صکرت~~ بالفعل و کربان و عدا و لسون  
و محترک و مضطرب و زان معنا سندر و نویدن دن فعل ماضی اول و توحه و اضطراب ابندی  
و زان اولدی معنا سندر نویدن توحه و زاری فلیق و اضطراب و حرکت ابلیک و درتک  
و ارتعق معالیه در تویه مویه و زنده آصم بدن و سائر شجر دن تاز مسور و بچقان چو غه  
و ذراته دینور عریده سرع در لر نوین و او بمجمله شهزاده بدینه و سلاطین افرایینه اطلاق  
اولور مغول لغت در سلاطینه دخی اطلاق ایدر بکرمی او جعی بیان به متصل تون ز سمنه در که  
او جیبده پیش طغوز ائت و کاتبی مستلدر باب اول تون مفتوحه در کرده در نه خفا هایلده ادا  
لیافت و مناسبت و وارکی مثلا شاهانه یاد شاهه لایق و مناسبت و درویشانه درویشانه لایق دیکدر  
ولاء نایفه عریده مرادی اولور ابتدا کلمه به دخولنده ترکیده آندن بوق ایله تعبیر اولور مثلا اوده  
کسه بوق قدر دیه جک بره عریده لار جل فی الدار دیر لر و عجم در خانه کسی نیست دیر لر نا ایله فرقی  
بودر که ترکیده دن بوق ایله و نادن دکل ایله تعبیر اولور نهاد سواد و زنده رهم و روش و اسلوب  
و فاعده معنا سندر در نهار بیاور زنده ماهار مخفی در ناشتا معنا سندر که صبا حدن قهوه آتی  
ایلیوب صفر اوزره طوم قدر و نهار ییدن اسم مصدر و عریده گویند معنا سندر که کجه  
مقابلیدر و طوی قوشینک یاور بسنه ده دینور نهاره هاء نسبتله نهاری معنا سندر که صفر الق  
قهوه آتی تعبیر ایلد بکرم طعام مختصر در نهاری نهاره معنا سندر در نهار ییدن جزئی طعامه  
قهوه آتی ابلیک که صفر اوزمق تعبیر اولور و اکسلیک و اریمک و قورق معنایینه در نهار نماز  
و زنده ضمه مشهور در تمامین میلهشرا اینوز زنده دمور جی و آهنکر معنا سندر عریده حدتاد  
دینور حذف توله های دخی لغندر نه اوند دما و نوز زنده کسر ایله راجحدر به خوش و او معدولور  
ایله آتی اصمه و اورن کلی دید ~~صکری~~ نبات آیدر عریده کرمه ایضا دیر لر جرب و حکمه مثلو  
حلتله ناقدر نهار ایلایق فتح همزه ایله ایلایق نام بلده جوارنده جاری بر نهر عظیم در و ایلایق دار الملک  
خطا و ایغور در اول نهر دن غسل ایوب او یوان کسینه البه احتلام اولور دیر لر نهر و له هفت  
ساله و زنده نام قدیم بکرات در و بکرات هندسته نده بروایت عظیمه در نهر وان رهروان  
و زنده صرافده بر بلده در نهره بهر و زنده یابوق در که آنکله بوغرتدن یاغ چیقار لر نهرل شین  
مجموعه ایله جدول و زنده میان ها و بجی در که بین الاطبا شفاقل ایله معرو و قدر ترکرمهر سلیمان و جرج  
فلک دیر لر نهرق سکون هایلده عریده کرفس الما و جرجیر الما دیر لر طعم و راجحه در جرجیره یعنی  
صوتزه سنه شیه ورق و ساقده کرفسه مشابه صورده نبات بر نباتدر بعض دیارده بوکه ده صوتزه سی  
دیر لر و بعض برده صوکه و زری و بلاغ اوقی دیر لر اطبا ییننده قره العین ایله متعین در نهرل اهل و زنده  
بر مبارز توری اصمیدر نهار رهوار و زنده سیول و عظیم معنا سندر و جوق و قران معنا سندر  
وجه و مجموع و بردن و بر او غوردن معنایینه در و کار عظیم و امر خطیر معنا سندر و مطلق  
عجیب و بدیع نسنه به دینور و کوچ و مشکل معنا سندر و عجیب معنا سندر ~~صک~~ که تعجب موقفنده  
سویلتور زای مجمه ایله لغندر نهک یلک و زنده موید الفضلاء صاحبی شیر آبی ایله شرح التمش  
سوار سلاتی دیمک اولور و بعضرا حلاعه بکرم تساح دید کلمی جانور ایله بیان ایدر بعینه کار  
شکلده و اوزون و عظیم الهیکل بر جانور در طبیعتی اوزره التمش اندازه بوی سور دیر لر بر نسنه  
اکل ایدر کن خلاف عاده اوست چنه سنی نحر یک ایدر و دیر لر که صوکارنده همور طلبوب قوم ایجره  
کومیاور چیتقدده صویه ییننده در سمنهک بجه اولور و ییندر مزسه سفقور اولور بو سنی آکوب  
برقریه تکد اثره سنی طولانوب بعده بر محله تعلیق اولنسه اولقریه به طلو نازل اولمز و باغیله بر قبل

دوزب سوکارنده باقیدل آده اولان قور بغه ردي شي شماطه ايلمز و باغندن قوج فونك جبهه سنه  
 طلا و نسه ساژ قوجلر آني كورد كده غر ايدر لوب جانور تركيده دني نسا حله معر و قدر مصرده  
 نيل سوا حله نده ككشردر و عاز اتبع و فله د منهنك اطلاق اولنور نهنك نيام غلاف ايجره اولان  
 قبل ايدن كليه در نهنك زير خفتان تبخ جانساندر نهنك سبز سيف مهنده در نهنك سپاه تبخ ايدردن  
 نهنك فنك حوت و سرطان ر جلر نيه اطلاق اولنور نهد رسيدور نند مهنيدن دن فعل ماضي در  
 ورنوع عظام اسميدر كه ابو جهل قار پوزنك لتي ايله و اون ايله طبع اولنور نهدن رسيدن ورننده  
 غلامنك و متالم و آني و انگيشه و فساوت چكك معاسنه در و قومق و نهادن معناسنه در باب ثاني  
 نون مكا بوره در نه مظهر هاله شهر و بلده معناسنه در ملانشاور كه معروف شهر در  
 اصلي نيشنور در معني شهر شاور و نهاوند كه اصلده نه آوند در شهر آوند عكدر آوند غاب قاجاق  
 و ظروف و اواني معناسنه در اول برده بو مقوله اشيا فر او ان اولمغله اسم مزبور ايله نسيه اولندي  
 و نهادن دن فعل امر كلور نهادن قومق معناسنه در نهاد ر ياد ورننده نهادن دن فعل ماضي در  
 قودي و وضع ايلدي معناسنه و اصل و بياديدن و تركيب بنده و طينت معناسنه در نهادي  
 جيلي و خلقي نيكدر نهادي فتادكي ورننده اول لباس فاخر در كه برام و نوروز و رسم عالي و ضيافت  
 كيه نريده كيوب ساژ كونه ريد بو عجمده حفظ اولنور نهادن نهادن دن اسم مصدر در نهادن اريمنك  
 و كيتك و هزال عارض اولق و قور فق و وه هم و حذر ايتك معناسنه در نهاد در ورننده قور قور  
 و حرف معناسنه در و فعل امر كلور نهادن نهادن دن ماضي در نهادن قور فق و حذر ايتك  
 معناسنه در نهاد ريد اسم مفعولدر نهاد وصال ورننده بيكي ديكلمش فدانه دنور و آرام و استراحت  
 معناسنه در نهاد ريد كاسه و بيدر ستر و نوشك و ساژد و شجك نسنده دنور كه اورنده استراحت  
 اولنور و اووشكار معناسنه كلور نهادن كاه شكار كه معناسنه در معني آوري كه اولاق تعبير اولنور  
 و كيكاه صياد معناسنه در صياد بص و خوب كز ليدكي بر در نهادن كاه كاه محققيدر نهاد ايله ورننده  
 بيكي ديكلمش موزون فدانه دنور و اول اعاجه ده دنور كه صياد اريشته ندي قور عي و عچاوره  
 مقوله سي نسنه بغلوب دامك بر طرفه ديكور لرتا كه صيد آندن اور كويب دام مهنه ميل ايله و شكارگاه  
 معناسنه در و بوضو و كيكاه معناسنه در اينجده صياد كز لور نهادن كاه و نهاد نه شكارگاه  
 و كيكاه معناسنه در نهادن بگران بلائكه گرام حضرت تيدر و جن و بري به ده اطلاق اولنور  
 نهادن خانه مخزن و مغاره در كه خانه ده كز لو موضعده يا يلوب اينجده اشيا صافنور و سرداب  
 و ريز مبنده دنور كه انا حاره ده اينجده آرام اولنور عري بده حفره دنور نهادن دره نهادن  
 معناسنه در كه مخزن و بودورم و سرداب مثلور لدر نهادن فتح و ايله عراق عجمده معروف  
 شهر در اول اسمي نوح آينددر مسنه نوح معناسنه زير اول شهر نوح عليه السلام بنا ايلدي ديزل  
 بعد آنده قاجاق و وني فراوان اولمغله شهر آوند معناسنه آوند اطلاق اولنور بعد انتركيب  
 نهادن ايدد برونخت و مسنه معناسنه كلور و نهادن شهرستان معناسنه كلور و موسيقده  
 بر شعه آيدر نهادن ايدد نساوند مهنه مهنه و موسيقده برده اسميدر ذكرا و انسان  
 نهادن نام شعبه دن بشقه در تعبير مهنه ورننده بو كلمه و قبور و حج و تاب معناسنه در نهنك  
 سينه كرفتن ورننده قومق و نهادن معناسنه در شين عجمه ايله ده اقتدر نهنك ضم هاله نهنك  
 دن ماضي در كز ايددي و حفظ و نهادن ايلدي معناسنه و كز لو ووشده و مكوم معناسنه در ورننده  
 مصدر معناسنه اولور يعني كز لوك و ستر و كم ايتك و حر مسراي سلاطينده دنور و مخزن و مغاره  
 معناسنه در و مهنه بر شعه آيدر نهنده ناي موحده الله ستمنده ورننده كز لو سوز و مال  
 مدفون و مطلقا كز لو و مكوم نسنده دنور نهنك كسر ها و سكون نون و حيله چوال معناسنه در كه

ظرف محروم قدر نهند در سکن در روز نهند تهاتر معناسنه در که ذکر اولندی نمیب  
 فریبورنده قور قور خوف معناسنه در نیمی در تواده نمی نهان دن مخاطب مستغلب رو نواد لك  
 و سوراخ معناسنه در و دلوز بان معناسنه در پس معنای ترکیبی سوراخه و یا خود زبانه قور سین  
 و قور بسین دنگ اولوز بانه قومق لسانه المقدر و اصطلاحه معنوم و یا بود ایدر سین موقعه  
 ايراد اولنور نمیدن نمیدن معناسنه در و نمیب نمیب معناسنه در و او ایدر بیلدر باب ثالث نون  
 مضموم مذکورند در نه ظهور هایل طغوز عدد اسید و عریده تسع دینور و طغوز قلات فلک  
 و بدن انسانه اولان طغوز سوراخه دخی اشارت اولور ایکی قولق و یکی ککوز و ایکی بون  
 و اعز و ایکی احفل سوراخ لیدر نهان که ازوز ننده اول قوج و نکه به دینور که دائم سوراخ و نك  
 او کجه ککیدر عریده که ازوز نکه کوسم دینور و بحار باش بوغ و رئیس قوم معناسنه  
 است عمسال اولنور نه نام طغوز قات فلک کن کایه در نه پایه بود دخی افلاک تسع در و منبره دخی اطلاق  
 اولنور نه پیدر آباء تسع در که مرا طغوز فلک در عناصرار بع که امهات اربعه تعیر اولنور  
 امتزاج لیدر موالید نکه که نبات و جاد و حیوان در متولد و متکون اولنور و سه سیاره الله ایکی  
 عقده راس و دنب که انلا رگ دخی حوادنده مدخلی اولغله مجموعنه بردن نه پیدر اطلاق ایدر زبانه پیده  
 نه پیدر معناسنه در نه سحره بود دخی افلاک تسع در روح مسرای فلکسای حضرت رسالتناهی  
 طغوز او طه بی مشتمل اولغله اکاد دخی اطلاق اولنور نه حصار مینا و نه خراس و نه رواق و نه سپهر  
 و نه شهر بالا و نه صحفه ککوز و نه طارم و نه طبق و نه قصر و نه کاخ افلاک تسع در نهم جرخ  
 طغوز نجی فلک کن کایه در که فلک اعظم در لسان شرعده عرش مجید دینور نه مقرنس افلاک  
 تسع در نهان بواغت فرهنگ جهانبگیرنده ضم نون و هایل بزگان و زنده و بر آخر مجلده فتح نون  
 و ضم هایل و موید الفضلاده کسر نون و فتح هایل ضبط اولنور علی تلك الوجوه تجسره و کوب  
 قیاعده و تنور قیاعده دینور نه پیدر بود دخی اختلاف مرقومه مضبوط و معنای هر نور ایله مر سومدر  
 نه و نه طغوز زوده او معناسنه در زتان حلیاتنه که دور ککوز و تعیر اولنور اطلاق اولندی ۱  
 سرا و زه در یعنی باشه آسدر قری زینت که انواعی وارد در خاصه بوز مانده و بولدده آفر سو  
 و اصطغان و امثالها ۲ سلسله که بیون لرینه صالندر در بونکد دخی انواعی وارد در بزم دیار زده  
 بر نوعنه طوق و بر نوعنه کرد الخلق و بر نوعنه خشیر و بر نوعنه عاشق او باران دیرل ۳ کوشواره یعنی  
 قولق کوبه سی و کوبه نك دخی بر نوعی وارد که قواقدن بوقری صالندر در صالقم کوبه تعیر ایدر  
 ۴ حلقه بینی یعنی برون کوبه سی که اتوندن بر بوجک حلقه در بر باشنه انجو او تور دوپ بر و لرینه  
 ککر لر برزگانی دور ککوز در حاله عنایر قاریلنده کور دگر جو قدر ۵ کلونده که کرد الخلق  
 و قلاده تعیر اولنور بونکد دخی انواعی جو قدر و بر نوعی نوعی وارد که ترک قاریلری بوغاق دیرل ۶  
 بازونده که قواه بطلد قری تعویذ و هیکل در آید دخی کونا کون شکله بسیار از تعریف ایدوب بازونده  
 دیرل ۷ دست برنجی که بلارک تعیر ایدر بلکجه لرینه ککر لر ۸ خلخال که آتوندن و کومشدن بوجک  
 حلقه شکله او او و طوق لرینه ککر لر بود دخی عنایر قاریلنده وارد در ۹ انگشتری یعنی قصبی اولان  
 بوزک که خاتم تعیر اولنور قصبی اولیانه انگشتری نکین دیرل و هر هفتد دخی بونده داخلدر هر هفت که  
 قاریلر شره لرینه زینت و پرد ککوزی بدی نسه در یعنی حنا و سرمه و وسمه که قاشلرینه ککر لر  
 و سرخی و سفیداج که استوجج تعیر ایدر و خال و زورق و نور و او مجهول ایله حضور روز ننده خشم  
 و غضبه بافق معناسنه در و کورمک و کوز معالز نده در یکرمی در دنجی بیان ای تعناتی به متصل نون  
 رسمنده در که ایکی باید بوز اون التي لغت و کابئی مشتملدر باب اول نون مفتوحه در کرده در قی می  
 و زنده نای مخفیدر که ماده مستدیان اولندی نیابه فتح با ایله نوبت معناسنه در نون بدل با ایله ده نغدر



نیازست فتح اله یارستن دن فعل محمد در یارستن کوج تمک وقادر اولتی والدن کلک معناسنه در  
نیازم آردن دن متکلم فی مستقبله آردن انجتمک وانجتمک وآزرده اتمک وآزرده اولتی  
معناسنه در نیازیدن یازیدن دن فی در یازیدن بونک ومیل وتوجه وقصد اتمک ورنسند به ال صوتق  
والک اور اتمق و اتمق ورافق وناله وزاری قلیق معناسنه در نیال پای تار سبلا حوال وزنده خطا  
سمتده بر موضعه در نیت کی آندن دخی اعلامتک کلور نیت مشکندن صکره بونک منکی معتبر در  
بیدلانصر در مان وپوشیده آغراقدر که او بقوده عارض اولور عرییده عبدالجسته وککاپوس  
دیرز کوصراع معناسنه در که معروف علتدر خلق بوسکه طوتالغه وطوتارق دیرل ماده  
موندن اعضا تک نشی الیه بعض اعضا دن بر فاسد بخار دماغه خیفوب حس وحرکتی منع ایدر  
لکن تمام منع ایترو بو حیات بعضسنده مضبوط ایدر یعنی هفتده مو یا آیده بر واقع اولور و بعضسنده  
مضبوط اولور و گاه صراع باشه اوره قدن و باشی اوسننه دو شتمکدن حادث اولور بزم فتح اله  
رستمک دیر بیک جدید زیمان دخی دیرل نیریک کسرا به مشهور در نیشان سبلان وزنده سنه  
رومیده مدیحی آی سمیدر سر بایده نانی شهور فصل ربع در اول آیده باغان شهور ده اطلاق  
اولنورونی مانند معناسنه در یعنی فی هکچی زیر اسان اداه نسبیده در بسوق سر طوق وزنده  
آلوجه در که ارنک نوعدن اوفه حق واکشی اوور ترکیده کریم زکی تعبیر اولور نینکر خط کسی  
والله خط سیر در نینکر خندخی دیرل نیمور طیفوروزنده قضیب و آلت تناسل معناسنه در  
فی نهاوندی قصب الزریره ده کلاه معروف در بعضر هند ماشینی و بعضر ایشون قاشینی دیرل بر قارشیدن  
اکثر و آنچه و محوف و ظاهری فرمزی و صفرته مائل و داخل آق و پنبه به شبهه سنه الیه عملو  
و عقده لری ککثیر و قلدن آنچه رنگور ایجده سی خوش و بر مقدار قابض و حدتلی و آچی اولور  
سده لری معغه معغه فی و قلب و جگری معوی در یو مکوروزنده طوغری و مستقیم معناسنه در  
نیو یاریدن او یازیدن دن فی در او یازیدن بونق و ابتلا معناسنه در و طولدر مق و برافق  
معناله در دیا جده ذکر اولتمیدی که ولی هیره اولان کله به نون نافیه دخولنده همره بابه  
منقلب اولور باستانی ثون سکوره در کرده در فی بی وزنده اداه فی در لانا فیه موقعه در نیا  
یاورنده جده معناسنه در که با ناک با نسی و آتاک اناسیدر ترکیده دده دیتور و ادر مادر  
معناسنه در که خا و در عرییده مثال و ترکیده طانی تعبیر اولور و بولک بر ادر ده اطلاق اولنور و قدر  
و عظمت معناسنه در نیاز حجازوزنده حاجت و احتیاج معناسنه در و محتاج و املدار و آرزو مند  
معناسنه کاورومیل و رغبت و خواهش معناسنه در و تحفه در و بشانه معناسنه در که برک سیر تعبیر  
اولنور و علی اولتی و خط و غلا و خرص و طبع معناسنه در و شره و اشتها الیه طعمه سام بیکه ده دینور  
و دوست و محب معناسنه در که دشمن مقابلیدر و بر نسخه ده درست عنواننده مسطور اولغله صاع  
و صحیح بخت اولور شکسته مقابلیدر و نسخه دیگرده در شت سر سوم اولغله ابری و ناهمواردیمک  
اولور و رده شاهد ایراد اولنما مشدر نیاز و مند ضم را و مند او الیه نیاز مند معناسنه در که محتاج  
و صاحب رجا و اهل حاجت نیازنی افغاندن که حالا اوغان تعبیر او اسان طائفه در بر او بمساق  
آدیدر و دوست و محبوبه ده اطلاق اولنور نیازبان حاجتمند ان و محتاجان معناسنه در و عاشقان  
بچار کاندن کابه اولور نیا کال کاف فارسیله جمع نیادر اجداد معناسنه در بر کله که آخری الف  
و با عارضی اوله حاجت جعه و نصفیده و الحاق با نچاییده بر کاف فارسی زیاده اولنور کا کاف  
توسل دیرل نیا کان و بندکان و بندکک و دبستی کی نیام خرام و زنده قین و خلاف معناسنه در که فلج  
و خنجر فایدر و اورنه و وسط معناسنه در و نمونو حائل معناسنه در و خوبین خبش معناسنه در  
یعنی صبان او فینک ال طونجی بری که صبان قولی تعبیر اولنور خبش صبان اوقه دینور نیایش



چکدر عامه لوفر چکی دیور به ضلع عنده نیلو فر نو عندن بر چکدر اطر افتده اولان اخصابه  
 صار نیلور عریده قائل الحجل دینور مغردات صا حباری قائل الحجل اسم نیلو فر در دیوسان ایدر  
 نبلج ارج ورننده نیله معریدر که چویت تعبیر اولنان بویه در نیل خم آسمان نحوست آسمانیدن  
 کابه در نیلور نیلو فر محفیدر نیل فلک نیل خم آسمان معناسه در که نحس فلکید روسیاه  
 آسمانه ده اطلاق اولنور نیلک کبک ورننده مصغر نیل در و چکدر معناسه در که ابکی بر مق  
 او جلیله بر آدمک در یسنی صفیقدن عیار ندر نیلگری ~~کردن~~ چمن و سبزه بتور مکدن کابه در  
 نیلکون پرده ها افلاکدن کابه در نیلکون خیام و نیلکون وطما کسر و او ایله افلاکدن کابه در  
 نیلور پای خار سیله نیلو فر معناسه در که معروف چکدر عامه لوفر در لر آفتاب طلوع عنده صودن  
 ظهور ایدوب چک آچار و غروب شده سینه صویه چک لورود برل که صویه چک کله یکی وقتده بر فروش  
 کلوب اولدیغی موضعه قونوب آرام ایدر صودن ظهور نده مانقوب کبدر نیلورک کاف فارسیله  
 نیلوریل و نیلورفل نیلو فر معناسه در نیله حبله ورننده چویت اوتنک عصاره سیدر که ترکیه  
 چویت در بر نیلج معریدر و کولنو کبود معناسه در نیلی بحر و نیلی پرده و نیلی حقه و نیلی  
 دواثر افلاکدن کابه در نیم و نیم ورننده یاریم و نصف معناسه در می یارمقدر و هندستانه  
 مخصوص بر شجر اسمیدر و شجر کله صغیری و کبیری اولور چکی کوبار نیلجه بنفشدن مرکب  
 صلقم هیننده و چک کربک وسطی صاری و عطری نیلی و خوش منظر اولور ندر نه اصقم سانه سجدن  
 کرخی و مازندرانه کارد برل و شجر مرمرور بعضی بلادده درخت تورد برل برانی خراجه مفیدر  
 نیلاد بیداد ورننده بر معناسه در و اول بر فوتر که انسان آنکله نیک و بدی و حق و باطلی فرق  
 ایدر نیم اشکنی کسر همزه و سکون شبن معجمه ایله بنشکری دیمکله معروف حلواندر نیم ترک  
 فتح نامی مشاهیر زره کلاهنه دینور که جنکده باشه کبلور تو غلغه تعبیر اولنور چمن عامه ملتان در برل  
 نیله لیا سدر زیون و ایچک و عجم کوملکی و سلاح آهسی و کونه کومدی تعبیر اولنان ائوبه شاملدر  
 نیم جرخ رنوع باید اصل جرخ رکونه باید فورلندن حلقه کی اولفته نشیه ساچرخ دیدلر نیم  
 جرخ آنک کوجکیدر کان محش دخی دیور کوجلن او قاری اولور نیم جوسنک اول طاشدر که یاریم  
 اربه آغرنده اوله یا خود یاریم اربه آغرنده اولان ورن مقداردر نیلجه جامه کوناه که زیون و ملتان  
 و بلبله مغولسی نوبدر و فصد نیلجه ده دینور که وار سق و نیلجه تعبیر اولنور و فصد تغکده قره بنابه  
 ویشته و برل نیلخانه میا آسماندر نیلخانه بیلسیاه ورننده فیه و کنبده دینور و مافوق الافق مرئی  
 اولان نصف کره نلکدن کابه اولور نیدست یاریم عسند که منصب و سلطانیدر دست بوراده  
 عسند معناسه در نیم دینار یاریم اتون که برالتونک یار سیدر و محبوبک دوداغنه ده اطلاق اولنور  
 نیم راست موسفیده بر رده در نیم روحانی یوزلر طرفنی بره قومقدن کنسایه در بیرون نصف  
 یوم حکه آفتابک طلوع عندن نصف النهار دایره سنه کلجه زماندر یا خود نصف النهار دایره سنه  
 کله یکی آندرو سیستان ولایتی آیدر وجه تسبیحه سنه دیور که چون حضرت سلیمان علی نبیا  
 و عهد السلام اول ارضه تشریف ایلدی سراسر صوابه او کوردی همان خدمت رکاب مستطابده  
 اولان عفریتره امر بیوردی صبا خدن نصف نهاره کلجه اول بری طبر اغله طولدردیلرا کابشاه  
 نیم روز ایله تسبیحه اولندی و بر قولده خاقان چین اول محلی یاریم کون مقدار آوردوگاه ایچکله بیرون  
 دیدیلر و بر و اشته اهل فرس علی سبیل المسالعه زعم ایدر که اول ولایت نصف دنیا مقدار ایدر  
 و در آمد و اخلاقی روی زمینده اولان تم متنوعه ک نصفه مقناوم و بر اردر و موسفیده بر رده  
 آیدر و اخراجات یارید خسرودن نگر می طغور زنجی طن اسیدر و او ایله وقتده نیم روز اطلاق  
 اولنور نیم سنه نامم و سریشته کلامدن کابه در ور شمه قلبه به ده اطلاق اولنور بنشکری

نیم استکی معناسنه در بیق و بیفا یونابنده اسم یلو فر در بکاره شیرخواره و وزنده شاگرد وارغاد  
 واجبر و منکری به دینور و ناقص و ناقصام نسنه به دینور بهم لئک کسر لام و سکون نون و کاف  
 فارسیله فریان و کاندان معناسنه در که بای ظرفیدر بعضی ترکش و تیردان ایله شرح ایدرار صکه  
 بلکک اوق قوبیلان باندز صدق تعبیر اولور بآنکزه بور شکلنده اولانه صکه دج در و بای و کان  
 معناسنه کلور و بو صکه بردنکنه دخی دینور و خوب و خوش و زیبا معناسنه در نیم ایله هاء  
 اختصاصا صیدن مر کدر باریم و بار بجه نسنه به دینور و برقع و روپوش معناسنه در یعنی قار یلک  
 یوز اورنوشی صکه بشماق تهبیر ایدرل نیم هلاک لب محبوسن کابه در تیناد پیدادور نند و صبو  
 معناسنه در که نفسک هو ایله مقاومتدن عبارتدر نیموی بی موی و زنده فرس قدیمه قصبه  
 موصل اسمیدر و بشقه بر شهر اسمیدر که یونس بی علی نبیا و علیه السلام اول شهر اهلیتی دعوت  
 میوروب استنکافزنده نزول عذاب موعود اولمغنه آدن چیعوب سفینه بهر کوب و وطن ماهریه  
 مسافر اولد بلرقام و سده نوشهر ایانت موصله در دیو مستطورد رو کره یاغنه ده دینوری د سوز  
 صریده زنده در لر حدیق یا ایله بنو ذخی لغتدر بنیا کیمیاورنده اسم ناخواه در که کتوب دلوک  
 و نحوه هندی تعبیر اولان شمس در نیویای بجه اولد دیو و زنده فهادر و شجمع معناسنه در و اولور  
 و نازدان معناسنه در و ضمیمه ایله دار چینی نوعندن عربیسی اولان قرقه ایله معروف فتر اسمیدر  
 قرقفل قرقه سی و قرقفل قرقه سی دخی در لر اجماع سی قرقه شبه اولور نیو اد میدادورنده اجاعات  
 معناسنه در که قیده اولان قوت معنویه در نیو اد یوار و زنده بر ایله کولک ار اسیدر عرییده جوی  
 دینور نیو اره بیچر زولنده اولمغنه عیدر که آنکه بوفقه آچار لر نیو نش نای مشاة ایله بسکش و زنده  
 جناح و وقاع معناسنه در نیو تور قبل زور و زنده کبر و غرور و وجود معناسنه در که کندهی نفسی  
 استکبار و غیره استحقاق درن عبارتدر نیو زور و زنده کائنات معناسنه در که انوار کون  
 و فسادده حصوله کلان اشیا و حالاتدر نیو اد رای مسمله ایله دینور ادوزنده انظام معناسنه در  
 و اول لفسده برملکه در که آنکه تقدیر و ترتیب امور و اعماله قدرت مبسر اولور نیو نیوار حوادث  
 جو هوادر یعنی بین الارض و السماء خادنه اولان امور و اوضاعدر موس قرح و شهاب و نیسارک  
 و دوات الاذباب و سحاب و مطر و برف و در غلور بق صکه بی نیوسا و و ایله باینده بی روز و دام  
 لایزال معناسنه در نیو سوم زینبوم و زنده طماحه اولان شره و حرص غائب معناسنه در نیو ش  
 ضم یا ایله نیوشیدن دن فعل امر و اسم فاعلدر نیو شایوشیدن دن صیغه مبانیله در نیوشیدن  
 ایشتمن و استماع معناسنه در نیو شایوشید یاده ایشید بچی و سوزد کلچی و اسلیچی دیمک اولور نیوشد  
 نیوشیدن دن فعل مضارعدر زنده و یازنده ایشتمن نیوشیدن او کرنگ و تعیم معناسنه در و فرس  
 متاخرده ایشتمک معناسنه در نیوشنده فرورنده و زنده نیوشیدن دن اسم فاعلدر نیوشد فتح  
 شین و وقف ها ایله استراق سمع معناسنه در که قولق قبرمقی تعبیر اولور مجملده ایکی کسنه آهنه  
 تکلم ایدر کن یا خود و رای باب و بخداردن ایچریده اولان کلامه جانله قولق طتوب دیکلمکدر تا که  
 مجمل دیکرده افراغ و استفراغ ایله نیوشیدن نکوهیدن و زنده ایشتمک و دیکلمک و استماع و اصفا  
 معناسنه در و آرمق و طلب و تقاضا معناسنه در نیوند ریوند و زنده فهم معناسنه در صکه  
 معانتک نفس انسانیده حصولندن عبارتدر و خرمل عالی اسمیدر که سذاب جلی نوعندن  
 یوزلک تخمینک فرمز سیدر اطباء کچی سدقی تعبیر ایدرل نیوند مریم بودخی نیوند معناسنه در هر ان  
 استغنددخی در لر یونابنده مولی دینور نیوه یا بجه اولد ایوه و زنده ناله زو خسه و بکا و افغان  
 معناسنه در نیوه چینه چیم فارسجه میوه شیننه و زنده خلع معناسنه در و خلع  
 نفس انسانیده بر حالت صکه فسلانه در صکه بالاختیار قالب عنصر بدن انصلاح

و مفارقت و نه متصل و پیوند اولور اصحاب صکر امان و ارباب مجاهدات اطوار نهند  
 بکرمی التبی کفتار حروف نمی به مقترن و او ایله مصدره لغات و کلمات تفسیر شده در که  
 اون طفوز بیان اوزره بنا اولغندر او لکی بیان الفه متصل و اور سمند در که بر باب  
 مفتوحه بخش الخ لغت و کاتبی مستلزم و باور زنده و مراد فیدر که جنس اطعمه به  
 اطلاق اولور ترکیده اش دینور ماستو او غوره و او کدوبا کی معنی باج درو کبر و بار معناسند در  
 و امر کوی و واکفت یازمکوی و باز کفت معناسند در و اذاعه مفعول اولاف با موقعنده ده استمه سال  
 اولور و اتومیکوم یا تومیکوم معناسند در و وای مخفی اولور که مرخص شدت و جعی حالنده ایراد  
 ایدر بر کله در و تا سفا و محسر و موقعنده سو یلنور عر بلر و بلی و بلی دیرلر و آحق و کشاده معناسند در  
 قیوی آخ دیه جک برده در و او کن دیرلر و رجعت معناسند کلور و ابراق و بعد معناسند در و افعال  
 و مصادر او ائلنده تحسین الفاظ همچون مزید اولور و او کرد و او خوردن کی و ابا با باور زنده در کا  
 وقوت فهم و وحدت ذهن معناسند در و اوردن و اگر دن و زنده بوفقه آحق معناسند در و ات ذات  
 و زنده سوز و سخن معناسند در و کورلر و فر و معناسند در و انکر کور کچی دیکدر و اترای مشاء ایله  
 مادر و زنده زیاده ابراق و ابعده معناسند در و اذاعه تفضیلدر و انکر داد کور زنده سوز انشا  
 ایچی معناسند در که مراد شاعر و مداح و قصه خوان در و کور کچی و فر معناسند در و رور شر اسعیدر  
 و اج عاج و زنده سو یله و بکو معناسند در و اجیدن دن فعل امر در عرییده قل مراد فیدر و اجار  
 ما جار و زنده چارشو و بازار معناسند در عر بجه سوق دینور و اجد ما جدد و زنده اهل عن لغتده  
 لباب اسمیدر که صرم شبق او تندر و اچیدن جیم فارسله باشند و زنده و یرمک و دوشور و ک  
 معناسند در خاصه نوزده اولان چین چهره بی که انفعال دن نشئت ایدر دوشور و با اچغه دینور  
 عرییده طلق و بشاشت دیرلر و آخ کاخ و زنده بقیق معناسند در که بر نشین اعتقاد اصحیح سیکدن  
 صارتدر و بر کله در که بر شینک طب و حسنه نجیب مقامنده تکلم اولور نه پک ایورنه عجب کوزلشی در  
 موقعنده و آخ دیرلر مبالغه محملنده تکرار اولور و راست و صحیح معناسند در و اچیدن نادیدن و زنده  
 بری بریدن آرمق و دتمک معناسند در و اچیده و اچیدن دن اسم مفعولدر اجزاسی بری بریدن آرمش  
 معناسند در دیداش بویش و بیاهی و عموق کی و ات یل و باد معناسند در عرییده رخ دینور و او غل و این  
 معناسند کلر و وادارنک فتح اوسکون نون و کافی فارسله ترجیح معناسند در که اناج قاویدر بزم ترجیح  
 دیدیکر مویه فارسیده نارنج دینور و اده ساده و زنده اصل و معاده و غل معناسند در  
 و زمره و خروش اله تمدح و تفاسخ و تیاھی اتمک معناسند در و ادیاب فارباب و زنده فاسد  
 و باطل اولش و الدن کیش و استعماله صلاحیتی فالعاش معناسند در و ادیان بادیان و زنده  
 و مراد فیدر که راز یله در عامه شریفه رزه دیدکلیری تخمدر بعض دیارده باد یله غلطی بیانه و میانه  
 دیرلر وادی ایمن وادی مقدس در که طوی در جبل طور اولان و ایدر آنده حضرت کلیم علی  
 نبیا و علیه السلام مظهر مناجات رب کریم اولدیلر و ادیج بادیج و زنده و مراد فیدر که دیرلر  
 و بو طور تعبیر اولسان ثوبدر که شاطرو سماعی مقواهی سی بوله کتد کلرنده ایاقلر نه چکرلر و آصحه  
 چارد اغنده دینور بعض دیارده هر لکه دیرلر و آصحه فوانده اوزم بتدیکی برده دینور که آصحه نک  
 کوزی تعبیر اولنور و هونک آصیله جتی موضعه ده دیرلر و عسند البغض سر که باصیلان کویده  
 اطلاق اولنور وادی عروس طریق مکفه مکر نه ده بر صحر اسمیدر مدینه ثنور و فر بنده در و ارنان  
 و زنده اذاعه تشبیه دروش و مانند مراد فیدر و صاحب و خداوند معناسند در و رنم و عادت  
 معناسند در و بارو کره و مره معناسند در بر کره و ایکی کره دیه جک برده یگوار و دو وار و جوق  
 و بسیار معناسند در مثلا جوق دیدیم دیه جک برده و ارها گفته ایم دیرلر و دو مؤاشک بو کنده دینور

متلابرد و بویکی بغدادی و بر اشک بویکی اریه دیه جک برده اشتر واری ~~مکندم~~ و خرواری جو دیرلر  
 و معنای معنای در متلابر طونلق و بر قاقونق دیه جک برده یک جامه و اریه یک کلاه و اریه دیرلر و لیاقت  
 و مناسب معنای در پادشاهه لایق انجویه در شاهوار دیرلر و آنک سر عت پیری سبیله بوله بارانی که  
 یورغه تعبیر اولنورر هوار دیرلر و قولغه طاقیلان کویه به کوشوار دیرلر یک کبری عادتا قولغه طاقیلغه  
 مناسب تحصیل ایلدیکنه میندیر کویا که قولغه طاقیلغه لیاقتی و اریه دیرلر با خود انجوق قولغه لایق  
 و مناسب در مهر و محبت معنای در سیده نظر در و اریه دیرلر یعنی و اریه نبوت داود که سلیمان  
 نبی علیهما السلام حضرت لریدر و اریه دیرلر فتح راوخای مجمه ایله اوشکن و تیل و کاقیل معنای در  
 و اریه دیرلر دالله خارکن و زنده بویکچیرک و بقلو اجیرک یوقغه آچه جق اناجر لیدر که مرده تعبیر ایدرلر  
 او قلاغودن قصه و ابکی طرفی انجه و اوریته سی بومری اولور عرییده ثویادینورنای منته ایله بویا  
 و زنده و اریه دیرلر غور زنده صوبندینه دینورر غدخی دیرلر و لحیم معنای در که قویو مجر اریه  
 اتون و کومش باره لری یا شد درلر عامه لیم دیرلر و معنای در اریه ضعی و فخر ایله ده لغتدر و آصمه  
 چارداغنه ده دینور و اریه دیرلر ایله فغان و زنده دیرلر معنای در که ساعد ایله بار و بوند کاهی  
 اولان عضو در هر بیده مرفق دینور کسر ایله ده لغتدر و ضم ریه و اریه دیرلر و اریه دیرلر  
 و اریه معنای در که ذکر اولندی و اریه دیرلر و زنده ترس و دوغمش و مقلوب و محس و بر کشته  
 حال معنای در و اریه ها تخصیصه ایله معکوس و بدبخت و محسوس نسنده دینور و اریه دیرلر  
 و زنده و اریه معنای در که ذکر اولندی و فصل و موسم معنای در کلور و اریه کاری و زنده  
 اریه تشبیه در مشبه به آخرینه لاحق اولور کل کپی دیه جک برده کلور و اریه دیرلر غدخی لغتدر  
 و اریه دیرلر فارسیله کومرک و عشر و خراج معنای در و اریه خواه کومر کیدر و اریه کاه کومرک انسان  
 مکندر و اریه دیرلر فارسیله و غیر مجمه ایله خرمالغا جندن کسین نسنه در بعضی بونی ایف ایله  
 و بعضی لر ایفدن بو کیلان اوریته نسیر ایفدی زای موحده ایله ده لغتدر و آصمه چارداغنه و آصمه  
 بند ایلدیکری نسنده ده دینور زای مجمله ایله ده لغتدر نه که ذکر اولندی و اریه دیرلر کون  
 و مراد فیدر که ترس و مقلوب معنای در و محسوس و شوم و بدبخت معنای در کلور و اریه دیرلر  
 و اریه دیرلر معنای در و اریه دیرلر با جمیع و زنده اوریته دیرلر و اریه دیرلر که عید و نوروز  
 کونلریده جو جعفر فوروب صالتورلر و اریه دیرلر فارسیله و اریه دیرلر هایل و اریه دیرلر معنای در که  
 ذکر اولندی و اریه دیرلر فارسیله زنده و اریه دیرلر کله معنای در که معنای مقرر از اسنه وضع  
 اولسان لغتدر عیاندر و اریه دیرلر زای فارسیله ماکیان و زنده خواص و عظمیا و اریه دیرلر  
 معنای در و اس داس و زنده بغدادی سنبله سنه دینور واسطه عقد نجوم کسر عینله آفتابدن  
 کایه در و اشامه یا شامه و زنده قاریلرک باش اوریسی که کسای تعبیر اولور عرییده مجر دینور  
 و اشکرده کار کردن و زنده جست و جایک معنای در و معدوم میا معنای در و اشک کسر شین  
 و سکون نون و کافله چوبکزن معنای در یا سبان باشد و اریه دیرلر و اریه دیرلر که آریه  
 فوشیدر و اف قاف و زنده بلبل فوشنده دینور عرییده عند لیب دیرلر و خواننده معنای در و اف  
 طاق و زنده بر شجر اسیدر هر صباح سبز و مطر او هر اخشام خزان بولور بعضی لر عند نون  
 بر اوریته اریه دیرلر شجر مزور آنده او اوریته دیرلر که شجر مرقومک ثمری انسان و سائر بعض حیوانات  
 شکنده اولور و تکلم ایدر اول اوریته مانده و حواله پسند اتون و کومش معدن لری و اریه دیرلر  
 بی نهیاه مجنون لر اولغله و اریه دیرلر حسارت او اریه دیرلر شجر و اوقواق و اوقواق دیرلر معلوم اوله که  
 بو شجر لری اصحاب جغرافیا جزائر چیندن جبل اصطیفون و راسنده و اوقواق نام جزیره ده نابتدر  
 دیو بازار رود دیرلر که بو شجر کثیرا غی انجیر بیراغنه بکزر آریته خرمالچکی کسپی جک و بروب

آمدن ایکی انسان یا غی چغفار زنده بجه نسان آخرینه وار بجه تمام بدن انسان ظاهر اولوب  
 خوشه مثالاً حسنا جباریلر صاحب لرندن اصلور طورر حریران بکند کد نصکره دوشمکه بشلیوب  
 نصف شهره دیک تمام دوشورود وشد بجه واق واق دیو همد او برز و بوجار بک نسوان کی سدی  
 و فرچی محققدر کاه بعضی نامن انلار ایله مجامعت ایدوب راجحه طیبه ولدت عظیمه بو اور مسکر چه  
 بو بختری واقواقامه حکایتی قبیلندند ویر لکن افاضیل طبیعت و نلاصب امری چه و سگ پیفتدن  
 بو مقوله مدایع ظهوری بعیدد کلدر زرا شکل انسانیه نبات واردر بیروح الصم کنی و نباتدن حیوان  
 تولید کی واردر موالدیله بعضی امرا جالبه بری برندن صدور ایله کلندر جائزدر که بو شجره ک اصلی  
 ماده انسان و نباتدن مرکب برشی اوله قدرت زبانی به نسبت بو مقوله نسبت لوسعتکاه امکاده در  
 انکارندن قائمه حاصل اولمزنه که شیخ ابن سینا یوردلر دع بانسعه من الخورق فی فسخه الامکان  
 فلا تری ضررا و فره شاق نصیر اولنان صوفوشنده واق دیرلر و قور یغیه ده دینور بقوله قور یغیه  
 صوتندن حکایه در والک خالک و زنده فره شاق فوشیدن بعضی نالقیجین فوشیدر دیدی واق  
واق بوندن معریدر وال بال و زنده و مراد فیدر که بو اسم الله هر و غیر نوع عظیم و بولی بانق آیدر  
و بر هر اسمیدر که اول بانق آیدر اولور صیدیه ده و سائر بعضی کلمه بو بانق بحر حبسه ده اولور طولی  
در نیوز بنیوز ذراع اولور بکله ضرر و فساد کبری اولمغه حق سبحانه و تعالی حضرت تری بر اندازه  
قدر بر بانق مسلط ایلمشدر اول بانق بر تقریب بونک فواخذندن قابوب اضرر و صالیور من تا هلاک او بجه  
والا بال و زنده و مراد فیدر که بو کسک و بلند معنا سنه در کرک بقدر ادره و کرک قد و قامتیه او اسون  
و کرک همنده و شان و متر لنده اولسون و بر جنس حر بر ارجه اسمیدر که غایتیه انجه ایکنده طوفون  
واله دخی دینور ناره کلیدر آندن یوزلینه رفعمور قاصلر تکلیک بسیار حالاصندل دیدکلیدر والاد  
آباد و زنده ناوان و سقف معنا سنه در و کر و قبه یا بق ایچون ابتد کبری قائبه ده درلر و بالعله و کر بجه  
یا بلش پاییه ده دینور و نکین و منفش بناییه ده اطلاق اولنور و طوغه ایله و باعاش ایله یا بلش کای کین  
بناییه ده دینور و بعضی بو اصرر اسبیه تفسیر ایدی که قور تعیر اولنور و بنا ایچون اسم مال اولنان  
بالغه ده دینور و عمل و اساس معنا سنه در والاد کر فتح کاف فار سیله دیوار چی و بنا معنا سنه در  
و بعضی هر ده دیوار سیانه تخصیص الیش عریده ره اخص دینور والان نالان و زنده بادیان  
معنا سنه که رازیانه در عامه محرف ایدوب رزده درلر و الانه کاشانه و زنده باره و جراحه معنا سنه در  
والقرونه عن مجله ایله قریحه در که قار یاز یوز لرینه سور لر و سفیداب معنا سنه در که استو مج دیدکلیدر  
وانوچا پیدن جیم فار سیله و اسوز ایدن و زنده برکنه تک سوزنی تقلید ایلمک معنا سنه در و اله هاله  
وزنده و الامعا سنه در که حریر معر و قدر و ذاتی آق بار چه ده دینور و سراب معنا سنه در که الفم  
و سالفم دیدکلیدر جوراق بره ابام حاره ده کونش طوفند فده اراقیدن سوکی بار لار و ناله و زاری  
معنا سنه در و امور و مهلمخته اقدام و بالغه معنا سنه در و کسر لام و ظهور هاله عریده صاحب  
و هو مخیر معنا سنه در و البس پای نختانی و سینه بر حکیم اسمیدر جلپس اسکندر ایدی والی شهر بنجم  
مریح یلندیدر سما خامسه ده اولور و ام دام و زنده بوز روح و دین معنا سنه در و روزنک و لون معنا سنه  
اولور و وصف ترکیب جهتیه کدک شه و نظیر معنا سنه کور کلوام کل رنکنده و کله بکر رد بکندر  
و امران حاضران و زنده اسم مایران در که زرده پاوک صغیر نو عبدر چینی و هندسی اولور کلف  
و رص و جرب و اثر و مو طرفه اولان بر صه و بیاض عین و ظلمت بصره بغایت مفید در و ام زمین  
اول ماهه تر ایدر که طبیعت آدمیده و دیمه در و امق عاشق و زنده معروف عشاقدن بریدر عذر انام  
بر کار عاشقیدر و نرد اصطلاحاننده بارده او زنده چکیلان داودر و امق شامی و زنده بو رجلی  
و مدیون معنا سنه در و ان کان و زنده ولایت شیروانده بر شهر معر و قدر و شیهه و نظیر معنا سنه در

و حافظه و نگهبان معناسنه در بر معنای ده انجمنی مرکب استعمال اول نوربان گبی کله باشه کله وان  
دینور و ایچ سکون نوله مرچک و صد من معناسنه در و انکونین نون و نوله آرزوسن ورنه زنده و یازند  
نفسه طومق و گرفتن معناسنه در سوای لای ورننده اول قوی به دینور کله داخلی زدیانی نوله  
و آرخین و ضالی و کله معناسنه در بر بخشنده که در دو محنت هکاستند در یازد اولور معنای او سه  
و این دخی رسیده نظر در و با آیوز بنده مراد و مقصود و حاجت معناسنه در و آحق و کله  
معناسنه در و باوای شور و غوغای واقعه در کادر و ایچ خارج ورننده آسمه پارداغنه دینور  
و ایست بایست ورننده و مراد فیدر که کله و لازمی و با محتاج معناسنه در و به سبایه ورننده  
بودخی کله و ضروری و حاجت و مراد و مطلب معناسنه در و ایچ یاد ورننده آسمه چارداغنه  
دینور ایلیجی بیان مای موحد به متصل و اور سمند در که بر باب مفتوحه و حلقی مستند  
و با سگ سن سه ماهه ایله انابک ورننده اسمک نوخیا معناسنه در عریده نو باد دینور و رخ نماله کدی به  
شیده که کجک و خورقه سز بر جانور در در پسنده کورک بیارل فردات صاحبی بو جانوری ای طوشان  
و آطه طوشانی ایله تفسیر ایدر و عریده بولک و صوف معناسنه در و منتشر اید کله بی نهد دینور  
و بر الارض دخی دیرل و در کله که معنیه ایله غر و چستان معناسنه در که یلمه و با کله ایچ تعبیر اولور  
او چینی بیان مای متناهی متصل و اور سمند در که بر باب مفتوحه در شایقی مستند و ت کله  
و یوستن معناسنه در و تگ فتح ناله بلدر چین قوشنه دینور و کله کاف فارسیله کورکچی معناسنه در  
عریده فرادینور و کله زای فارسیله اوزم حکم که در در دخی بیان جیم هرید به متصل و او  
رسنده در که او حبابه بش امت و کله مستند بر باب اول و او مفتوحه در کله بو خر فح حمله قوی  
معناسنه در و قوی غنی کله لنگه اشد شود شور حاکم شرع در مسئله شرعی عبارتیه مصرف اولغله  
حالا شعارف اولان فتواد که معنی افندی یازوب مو جیمه حاکم شرع افندی حکم ایدر در جر کر فتوا  
و ریجی که معنی تعبیر اولور و جنگ نزل ورننده قوش بوری منقار مرغ معناسنه در باب باقی و او  
مکسوره کله در و چارش سفارش ورننده زنده و یازند اشد ارعک و کله و مضعف و ه خال  
چارص اولق معناسنه در باب نلسر او مضمومه در کله در وجود سازمه ادن آفتاب کله در نسبی  
بیان جیم فارسی به متصل و اور سمند در که بر باب مفتوحه ایکی لغتی مستند و جر فتح حمله قوی  
معناسنه در و جر کر کاف فارسیله معنی معناسنه در بیخبره ده اطلاق و لئور الشی بیان خای مجیه به  
متصل و اور سمند در که ایکی باده اون لغتی مستند بر باب اول و او مفتوحه در کله در و خر فتح  
خاله مکان و مقام معناسنه در و خش فتح خاوشین مجیه اله آت و قاطر و اشک که آتمه مخصوص  
بر عتدر که طوبال اولمخری مورثی و غلت اباعه صواجه تعبیر اید کله عتدر که او فقه دخی درل  
و سکون خاله دختانده بر شهر آیدر و اشلق و شروع و ابتداء معناسنه در و خش و خش ورننده  
رایع ابام خمه مسرتقه در و خشور دستور ورننده بیضم برور سمول معناسنه در  
و خشور بی پای فارسیله دستور بندور رنده شریعت و ناموس معناسنه در که طریقت فی الیدی در باب  
موجوده ایله ده صحیحدر و خش ریهاد و خشور شد معناسنه در و خشنی و خش شهر سه منسوب  
بر خو خشمش پارچه در و خشیرک ری مجیه ایله تبرک ورننده در منه خراسانی اسمیدر که در منه  
ترکی ایله هر و قدر ترکیه خراسانی دید کله بیاندر یوشان نوه عتدر صوغلیجانی مزینج و مهلك  
اولانه صوغلیجان اونی دخی درل و خشیرق مهر بندر و خشمینه ورننده بریاض قوشدر  
بهار ایامی ناعر اولور باغ و باغچه دره اکلور و مطلق بیاض نمنه ده دینه روه باغ آید بنفخده  
دیرل و معنای او اده نون بدلی شین مجیه ایله لغتدر باب باقی و او مضمومه در کله در و خشور بر نور  
ورنده بیضم برور سمول معناسنه در و خوخ حالا خلق اوخ اوخ در بر رنسه نک طیب و حینی



و در طاعت لذتی و بر خیر حالت حسرتی کمال تعجب و اندازند که گمانند ایراد اول نور پذیرگی بیان دال  
 مسمله به متصل و اور سمنده در حکم بر باب مقتو سمنده درت لغی مشتمل در ود حکیم و کال  
 و فاضل معناسنه در و قرعین و اصیغنی معناسنه در و داغ فراغ و زنده آتش معناسنه در  
 و دین خای مجله ابله پروین و زنده صو جانور زدن و جانور و کودنی اوزون و دیشلری فایده  
 آنچه اولور و کوزلی یوقدر داغابولانی صولدمبولنور هندیلا کابو بودرل یوجانور صوقبونی  
 دیدکری جانور اولوق غالبدر برابو و صفر آند موجود در و دغ فتح دال و عین مسمله ابله سفید مسمله  
 ایچیکر که حازون نو عیندر عوام فرس ~~صکوش~~ ماهی دیرل زبکده قاطر بو نجفی دیدکری دید  
 و عند البعض توبای اکبر اسمدر ~~صک~~ بودنی صد فو عندین قوبغله کاندوز مسمله کلدگری  
 بو حکدر عروقی ادویه با صره دندر سکر نجفی بیان رای مسمله متصل و اور سمنده در که او جابده  
 طقسان ایکی لغت و کانی مشتملدر باب اول و او مقتو سمنده در و صبق و نخته اطفالدر که  
 عملر آنکله تعلیم و پرلدر رس و تعلیم و پرلدر به چک برده و پرلدر به چک برده و حرارت و حکری  
 معناسنه در و اگر تحقیقی اولور که حرف شرط در و بر لغت به جمع معانیده مترادفدر با و اولک تبادل  
 سایندر و صاحب و خداوند معناسنه اولور کله دیگر ابله ترکیبینه مثلا صاحب عام و صاحب ناح  
 دیه چک برده دانستور و نا جور در پرلور زینو یازند اغتند کوس و سینه معناسنه در عریده صدر دینور  
 و راسرا و زنده اورا مخفیدر که آنی و اکاد بکدر منلانی کوز که بزده نلر ایلدی دیه چک برده و راسرا  
 ایاجها کرد درلر و اکا و پرلدر به چک برده و پرلدر و راسرا و راسرا ایمنی معناسنه در که  
 ماوراء النهر ترجمه سیدرتوران زمیندر عبارندر که اقلیم معرفدر معرفند کرسی ملکیتدر و راسرا  
 نشدید ابله ارکک خنزیره دینور و راسرا و دغ فتح همزه ابله تکسودور زنده بودنی ماوراء النهر در که  
 نوران زمیندر و راع فراغ و زنده شعله آتش معناسنه در که بالک تهمیر اولور و راسرا سلام و زنده  
 اناج بو نقه سی کی سهل و خفیف و کفدر و کوزن نسنده دینور و راسرا ملکیتدر بر شهر اسمدر بحالا  
 و امین ابله معرفدر و زینور انبر سمنده و زنده او طرف اول جانب معناسنه در و راسرا بست و بلند زمین  
 و آسمانک ماوراسی کمورای فلك اعظمدر حکما لا خلا و لا ملاد پرلور و عالم لاهوتده دینور که و راسرا عالم  
 ناسوت و بالای عالم ملکوتدر عالم ناسوت عالم ملک و شهاده و عنصر به در عالم ملکوت ارواح و نفوسه  
 مختص عالم عمیدر لاهوت بو نلرک مافوقی عالم محض و اطلاقدر و ربوشه ضم شبنه زنان پروندکری  
 چادر در که جار تعبیر ایدرلر و ربوشه بودنی اول معناسنه در و راسرا سکوفشرا و تالی مشناه ابله جلیق  
 و عریان معناسنه در و راسرا فردا و زنده زنده یازند لغتند کل تعبیر اولنان معرف و چکده دینور  
 هریده و راسرا و راسرا و راسرا و زنده آتش برست و آفتاب برست معناسنه در بعضلر دیدلر که  
 و راسرا و راسرا آفتاب سمت رأسه کلد که آچار خبازی و نان کلاغ دخی دیرلر زبکده ابله ~~صک~~ و مجی  
 دیدکری بعضلر معناسنه آفتاب برست بریاتدر صوده بتر بیر اقلری کونشک سیرینه تابعدر نیلور فر  
 دیدکری نجات معرفدر و کونه بقسان چکنده دینور که سالابودیار زده آی چکی دیدکری بدر  
 و راسرا ندر یخ و زنده بلدر جین قوشند دینور عریده معناسنی و علوی دخی برلور و ایشیکی  
 آسماندر معناسنه در بعض دیار خلقک بارنج تعبیری بوندن ماخود و محر قدر و راسرا سکون  
 راسرا و چیلد قدر و قیمت و حرمت معناسنه در و فاروق و اشکم و قورومق معناسنه در و راسرا  
 و صلب و سخت معناسنه در و راسرا فتح و اوسکون خا و جیمه زشت و پلششو و مراد او مستکره  
 معناسنه در جیم طار سینه لغتدر و راسرا کراهت و نلوت و فاحش معناسنه در و راسرا زردک  
 و زنده کلین جهان معناسنه در که برابر کونکو خانه سینه کونور دینی اسباب و افعالدر و راسرا کرده  
 و زنده بورکی و غلواچی او فلاغوسیدر که ایکی اوچی آنچه رکن و اونه سی بومری اولور زبکده مرده



از میان خجاری و خبر و لذت بدکری نبات آید و در زمان تشدید برای مفتوحه و قابله شمع و شفاغشکار  
 معناسنه در ورق قافله برپا و زنده بر نوع پوزر نکلی کو کر جیندر لغت مزبور معریدر ورق آفتاب  
 رخساره محبوبدن کایه در ورق باد لساندن کایه در ورق حصکرد اسپدن احوال و اوضاع  
 و اسالیبی دوتدر مکدن کایه در منلا محبتی عداوت و باعداوتی محبت تبدیل ایلک کبی ورقه سکون  
 ر ایه نام عاشق کلساه در واقع و عذرا کبی بوکدخی قصه سی مشهور در و عریده اضداد فیلند در  
 کریم ولیم معنارینه در ورق نمک و زنده قاره چالی به دی شور که فرو بجای فرزند به غار ز غایتد نیز  
 طوطی و آتشی تیر او پوزر عریده سرین معناسنه در حصکه فخذدن بوفری قبات تعبیر اولان  
 موضعدر و سکون ر ایه عریده قبات اوزره طبایع معناسنه در ورکار برکار و زنده طبعا  
 اصطلاح تعبیر ایدر لروی زمینه منبسط تبا نادر قاون و قرپوز و خیار کبی ورکاک افلاک و زنده  
 کوچکن بدکری برنجی قوشدر شبر کجشک دخی دیر و عند البعض لوری قوشدر ورکار کربلا  
 و زنده زنده بار نالغشته کک و استخوان معناسنه در ورکو و او مجه والله بدخو و زنده خراسانده  
 بر شهر آیدر بطاغ باشند و واقع و جوانب اربعه سندن چینه لروان اولور غایتد مفرح و دلکشا  
 یلد در و کافی فارسیه کفتر دن فعل امر مؤکدا اولور کفتر دن سو ایلک معناسنه در ورکار کوشی  
 و زنده اول قولی کوبه سیدر که امور باشند قدر مسائنه صالقم کوبه تعبیر ایدر ورکار کوبه انبوه و زنده  
 ورکو معناسنه در که دگر اولندی ورل کسر ر ایه ترکیده بر مجه تعبیر اولان جانور در سفقوره  
 شبیه و آندن باشی اکبر و اونی فرمزی به مائل صاری و جلدی خوشونلی و اکبر یا خرابه برده و بعض  
 صحرالمدخی اولور ورل مامی سفقور در و رمال زدن جان هو لی ایه قافچقدن کایه در  
 و رمال حصکردن بودخی اول مآلده در و رماییدن ترسایدن و زنده صیفاغتی و چرنمک و دامن  
 در میان و تشعیر ساق ایلک معناسنه در و قافچقدن کایه اولور و رمال کبی در ماندکی و زنده و جمع  
 بطن معناسنه در و رمن اوزن و زنده زنده بار نالغشته او معناسنه در که ضمیر غایتد عریده  
 هو موقعتدر و رنا بر نوزنده و مراد فیدر حصکد بکیت و جوان معناسنه در و کوزل و خوب  
 معناسنه کلور و رنامه اصلی بر نامه در عنوان مکتوب معناسنه در که عز نلو سعاد تلودر و رنج  
 مرنج و زنده حر یص و طامع معناسنه در و رنجی فلزن و زنده اول التون و کومش حلقه در که  
 قایلر لکجه لریته و یا قلینه کچرزل بلکجه به کچر دکلر بنه دست و رنجی دیرل ترکیده بلالز دیرل  
 و یا قلینه کچر دکلر بنه پای و رنجی دینور ترکیده خلخال تعبیر ایدر و رنجی زنده و زنده بر بسیار  
 آتانی در و آلان ترکستانده بر شهر در و رنجی و رنجی معناسنه در و رنجی نهادن مقول و مندخون  
 تره سنده چک بشد ر مکدن کایه در و نظر دن غائب اولغدن کایه اولور و رواره انکاره زنده  
 چارداق و غریفه معناسنه در و اوست قانده اولان او طسه به ده اطلاق اولور و رهمین  
 صر زمین و زنده بغدادی و اوره او بیله فارشیق طبع اولان اتمکدر عریده علیت دینور  
 حدیث و زنده باب ثانی و او کسوره دگر زنده در و رنجی سکون ر ایه و رنجی معناسنه در که دگر اولندی  
 و فتح ر ایه اکبر تعبیر اولان نبات اسجدر و رد کرد و زنده شا کرد و تلیدور بر معناسنه در و عریده  
 هر کون اشکان عمل و او قرنان دعا و صوبه کک و صوبه کلان و صو و سز و صو لاق معنارینه در  
 و روان کرمان و زنده سکیل تعبیر اولان خرده ده انزه دیشور که بدنده چقار عریده نوال دیرل  
 و ورد لغظندن جمع اولور شا کردان و مریدان معناسنه و ریب فریب و زنده آگری و محرف  
 معناسنه در بو آکر یلک اکثر باقبو تختلنده اولور ایران ترکیسنده قیاج و ریم ترکیب زده حاجق و بعض  
 و ریب محرفی و ریب دیرل و ریب سنبر و زنده صمغ درخت انب معناسنه در و انب عباد بجان در و بر قو اده  
 و ریب اقا قبادر که قرظ تعبیر اولان شجر لک عصاره سیدر و قرظ ماده سنده بیان اولندی باب ثالث

و او مضمومه ذکر کرده در وراز کر ازور شده از کله ختر بره در نور ورت سکون را باده ذکر او نشان  
 ورت معناسه در ورس سکون را باده اردیج می شینه دینور عرییده اهل دبر و روع ضم راوغین مجمه باده  
 طونفاق و کدورت و اغبرار معناسه در ورناسرنا ورننده کچیکیت جوان و شباب معناسه در  
 و روع دروغ ورننده طونفاق و بولاق و کدورت و اغبرار معناسه در و کرمه و آروغ معناسه در  
 و رب ربم قوم معناسه در طغوز نجی بیان زای مجمه به متصل و اور سمند در که ایکی باده  
 طغوز نجی مشند در باب اول و او متوجه شد که کرمه در ورنان خزان ورننده ورنیدن دن  
 صفة مشبهه در عموما چیده و متوج و خصوصاً متوج هوا به دینور که بل تعبیر اولنور ورنیدن  
 سکرمان و آلتقی و صحرای و بانی اسمک معناسه در ورنان صغراشکن و بنده رننور بارننده شده  
 تحت و ذهاب معناسه در ورنده فتح زاوغین مجمه باده که تنگامه شبیه و سیاه نقصه را باده منقوط  
 بر آنچه نظر در عرفی تون بود و وحسی زهر فانی در اعولی کثر تعبیر ایدرل سام ابرص دیدکاری بود  
 ورنی برق ورننده نور باده و ضمدع معناسه در ورنک فتح را باده اسم درخت باده در که آق قوق  
 اعاجید عرییده عرب دیر بر اغنی او فادوب بوغازه و کسه ل باشمش سلوکی اخر اجده بعد بیدر  
 ورنه سکران را باده قبش آخر بیده در ورنه بار قبش آخر بیده هبوب ایدر ریحدر ورنه برای مجبول  
 ایله زرننده زرده چوبه اسمیدر که عوام زرده چاودیر صاری و به نو عندند تر کیده صاری  
 اغراج دخی دیر و بای معر و فله عرییده پاشا و دستور معناسه در ورنی امری ورننده بر نوع  
 انجور در سلطانن انجور ورنی انجور و لوپ انجور دیدکریدر ریاض و بغایت نذید او اوه ربانی و او  
 معنومه کرده ورنک اصلی بزاد در اولو و عظیم معناسه در ورنی ایدر ورنی با برای  
 فارسی به متصل و اور سمند در که ایکی باده سکر نجی مشند در باب اول و او متوجه شد که کرمه در  
 ورن فتح را باده فارسیه فادوره و اوبت و بحس معناسه در ورنک ضمله مشهور در ورنه ضم را باده  
 طامع طامع معناسه در ورنه فتح را باده فارس و و جب معناسه در عرییده شردینور باب ثانی  
 ورنه مضمومه ذکر کرده در ورنک تفک ورننده بای تورییده دینور و محف و پرواز معناسه در ورنه  
 ورنه معناسه در ورنی اصول ورننده طعم شوره معناسه در شوراق و چوراق تعبیر اولنور و طوق  
 ککی استخوان شتائک معناسه در عرییده کعب دیر و غوغا و اختلال و قار شطلق معناسه در  
 ورنه ورنیدن دن اسم فاعلدر ورنی ایدر خروشیدن ورننده فارس در می ورنه فتح را باده  
 ورنه ورنه غریبه قنقره می و قنقره می و حشر بحرض معناسه در اوبن برنجی بیان سینه مهمله به  
 متصل و اور سمند در که او جابده اوج نجی مشند در باب اول و او متوجه شد که کرمه در ورس  
 اصل بس در بر و بشور و کفایت ایدر معناسه در عرییده حسب مراد فیدر و سنا استا ورننده  
 و مراد فیدر که نفس برزند اسمیدر ورنه آتش بر سینه زردشت تصنیف بر کلبدر ماده سنده  
 تفصیل اولند و مدح و ثنا و ستایش معناسه در ورنی دستی ورننده شرح معناسه در ورنی سنی نجرید  
 شرح نجرید کرمه ترجمه معناسه در که بر لفظی لغت آخر ایله بیان ایلکدر و سکرده برده ورننده  
 او کشته در که امور بده جست و چاک و مقدم اوله کارینک جلادی تعبیر ایدر ورنه کرمه ورننده  
 بر ایدر قارنرفینه دوب عصاره سله ارباب خضاب ایدر لوبیات کم ایدر کرمه که مر سینه  
 ورنه شبیه و ثمری فلفل قدر و بعد انکمال سیاه اولور وعضله و سعه ورنی النیل در یعنی چوبت  
 اوبدر دیدی وعضله عندنده حنای سیاه در ککه حنای مجنون و حنای شعاع دخی دیر  
 لکن مفردات صناعی حنای مجنون ککه تم ایله و کتم دخی بری وستانی اولور بر بسنه  
 حنای شعاعی دخی بر ایدر بیان ایلشد رو بر فو ایدر استقی طاشید رو عرییده نشان ایلک  
 و علائک معناسه در ورنه یمن ورننده بیل اشبق و آلوده و متلطخ معناسه در ورنه معناسه

معناست در که او بقوم مقدمه سبذ و سنادهفتادوزنده جوق و فراوان و غلبه مانده در و سناست  
 کافی فاسله سپندوزنده لیمودار و اسعیدر که بعضی طاع کسبی تعبیر ایدر لیماده سنده بیان اولندی  
 و شیخ معری بدر و سنی سکون سین و کسر نوبله برز و ج تحت تکا خنده اولان از واج منتهیده دن  
 هر رینه آخریته نسبتله اطلاق اولتور ترکیده اور تق و قومده بعضی دیارده نو کرد برل و سه رینه  
 وزنده طویغه و خودست معناسته دروزور و فوش و جالات معناسته در باب ثانی و او مکسوره  
 ذکرنده در و سکرده سکون سین و فتح کافله امور و افاسته تیر دست و جنت و چاک معناسته در  
 و مطلق قوی و چالاک و مقدر معناسته در باب ثانی و او مضمومه ذکرنده در و سکرده اصلی سدر که  
 هر جان تعبیر اولان حجر در کتب طیبه دهو که حجر شجری اطلاق ایدر در کز ایچره شجر کبی نابندر  
 طشره جیفوب هوا طوقده منجمده اولور کویا که شجر و حجر پینده برز خدر ته که خر مانیات یله حیوان  
 و میون بهام ایله انسانه پینده برز خدر و سنی کسر نوبله و سنی معناسته در که ذکر سکر اولندی  
 اون یکجی بیان سین مجمه به متصل و اور سنده در که او جابده او نور طقور اامت و کاتی مشکلس  
 باب اول و او مفتوحه ذکرنده در و سنی خوش و خوب معناسته در ملا خوش کلکندیه چک برده  
 و سنی آمدی دیر لر فید و خاص و منتخب معناسته در و اداه تنبیه اولور منبه به آخریته لایحق  
 اولور ماهوش ماه کی دیکدر و فوش معناسته در که ضاریق و کربند او جلری و صحافی و بو سکول  
 و آت یلبسی در و ترکستانده بر شهر اسعیدر خلقی حسن و صبا حته مشهور در دیسای و شی اولی  
 شهره منسوبندر و شانی روانی وزنده سلفده خراسان دیارنده رایج بر نوع دیار در زوده هفت  
 دخی دیر لر و شت دشت وزنده خوش و خوب و سکول معناسته در و قص معناسته کلور  
 و شمونین نون و تابه لبوسکن و زنده نون و یارنده لغتده یلک و ایچمک معناسته در و شان کسینه  
 وزنده او نامق و رقص الیک معناسته در و شغک فایله فرسنگ وزنده شعور اوتده نور عرییده  
 فرخ دیر لر و شق فتح شنبله بواسمه معرف جانور در در یسندن اهلا کورک اولور بواسر علتندن  
 موجب سلاشدر و تکرده پرورده وزنده امور دنیویه ده نجر به سنی یکمش متبصر و متعطف  
 و عاقبت اندیش معناسته در و عند البعض کارنده قوی و مقدا و چالاک کسینه به دینور و شکر دیدن  
 شب ترسیدن وزنده ایبده جنت و چاک و جلد و مقدم اولق و یابش ای امری سرشته بحر ملک  
 معناسته در و شکر دیدن پروریدن و زنده و شکر دیدن معناسته در و شگاء کاف فارسیه امته  
 وزنده صافقمدن آبراش اوز دانه سنده بنور فتح کافله ده لغتدر و شکلیدن شم کافله  
 و شکولیدن دن مخفقدر و شکله سکون شین و فتح و نه آلت ناسل و قضیه سناسته در و شکول  
 مقبول وزنده و شکولیدن دن اسم صدر در ایسنده و کوجده جلد و چاک کاف معناسته در و اسم  
 فاعل دخی اولور امور دینه قوی و متبصر و محدود و چالاک کسینه به دینور و شکولیدن اشغال  
 و مصالحده جنت و چالاک اولق و حرص و اقدام ایتمک معناسته در و شم سکون شینله بخار  
 معناسته در و صافق من صافق غین صودن و طه امتدن جیقان بخارده دینور و زنده سناسته در که تاریمینه  
 ملصق و متبصر اولان بخاردر سبس و کور طما تعبیر اولتور و شمک چمک وزنده کوندن  
 اولان اناق قانیه دینور و شمونین لبوسکن و زنده زنده یارنده لغتده ایتمک و استماع معناسته در  
 و شن فتح شنبله یلاشق و آتوده و منطلق معناسته در و یلا شغلق و نلطخ معناسته در و سکون  
 شینله بعضی کفره اعتقادنده بر بعضی ایدر جمیع امت و اتباعی اهل ریاضتدر و شناد فرهاد  
 وزنده جوق و غلبه و انبوه معناسته در و شت یلک وزنده اولد مور میلندر که بر قحر خنده  
 آنکله یقندن دانه آرتلنور و قاون و قاربه زو خیار مشلوبه اتان یغنه دینور مناورد کاری  
 او کلریده کومه کومه یعنی ایدر لر و شنگه کاف فارسیه مفر که وزنده و شکنه معناسته در که

قضیب و آلت رجولیت در وضع شبلیه آنکه ورزنده دخی لغت در وشی نوبه قرمز رنگ معناسند در  
 وشی یای نسیبته و شبلده سنه منسوب معناسند در و مشهور بر فاشدر شهر مز نورده باشنور  
 نشد بد شبلیه در جائز در و شبلیه دخیه و زنده جوشن معناسند در که معرف زره آهنین در  
 باب ثانی و او مکتوبه در و شکرند در و شادن فشان و زنده زنده و بار بار نسیبته احق و کسان  
 معناسند در و شاقی عراقی و زنده نازه و مقبول و کوا به دینور ایچ او غلابنده او شاق  
 تعبیری بنویندن ما خود در و خدمتکاران فقیران و در و بیچاره دینور و بیچاره و کنیزان معناسند در  
 رسیده نظر در و شاقان چن نازه و نورسته نهال اندر و شکرده سکون شین و فتح کافله اول  
 کشته دینور که امور زنده غایبند و مقدار و ضیور و توانا و به عرییده شیخان دیرل ریخان و زنده  
 و شکل بنگال و زنده قوج قویه دینور و سکول و شکولیدن دن اسم مصدر و اسم فاعل اولور  
 و شکولیدن امور و افعالیانده جلالت و اقدام و غیرت ایلک معناسند در باب ثانی و او مضمومه  
 ذکرینده در و شیخ سکون شین و خیمه و شک مرییدر که چادر او شنی دیدگری صحیح در  
 نایب در اندن حاصل اولور و بدر اندر عاده شنی امیر اولان نایب در قدس شریف بجاینده کیردر  
 و شکر سکون غیبه عطارد لک و اسپینار زنده دو به بند و وضع ایلدگری پارچه و طور به و کپسه  
 و خردان مغوله سته دیرل و ورشک دخی دیرل و شک خشک و زنده و شیخ معناسند در که  
 ذکر اولندی و شکرده سکون شبلیه و ن معناسند در که چلتیک و منوش تعبیر اولان میشد عرییده  
 خیمه لظیفه او عجم ترکبسنده چنلا قوج دیرل و شکرده دیکر اولان و شکرده معناسند در  
 و شکول و شکرده قرم معناسند در و شم سکون شبلیه بلدر چین قوشنده دینور عرییده سمائی  
 و سلو می دیرل اون او جنبی بیان غیبی معجمه به متصل و اور سمند در که بر باب مفتوحه بش بغی  
 مشتمل در و غن سکون غیبه باد شیمان اسمیدر که معروف سیره در عامه بصلجان دیرل و عرییده  
 و عند خدمت ایلک معناسند در و غت الت و زنده ظاهر و آشکار معناسند در و غن  
 ظ م و آشکار ایلک معناسند در و غوع و غوع و زنده قور بغه صوتدن حکایه در و غیش  
 سکون بای نمنا بلیه جوق و فر او ان معناسند در لکن استعمالی اموال صامنده در که باغ و باغچه  
 و عمارات مغوله سیدر اون در دخی بیان قافه متصل و اور سمند در که یکی بابده اوح لغت و کاتبی  
 مشتمل در باب اول و او مفتوحه در کرده در وقت زور هنگام جنگ و جدال و دم دار و کیر و وقت زور  
 و قوق چنفاق و زنده موقی معناسند در که گراوندی باب ثانی و او مضمومه ذکرنده در و قل  
 عمل و زنده و مراد فیه که مغل ازرق تعبیر اولان صحیح در مقل ماده سنده بیان اولندی اون بستی  
 بیان کاتبه متصل و اور سمند در که یکی بابده التي لغتی مشتمل در باب اول و او مفتوحه در کرده در  
 و کور بقد و ضلع معناسند در و قی معرییدر و کانا زمانا و زنده خرم او وزم سا الفیلک  
 خطبه سنده شوز و که فتح کافله زنده و بار بار نسیبته دیشی و ماده معناسند در و کولک جاک  
 و زنده غوغه گلاب حکایه سیدر و کبل در قائم مقام سلطانیدر باب ثانی و او مضمومه ذکرنده در  
 و کتبه نگاره و زنده نقطه معناسند در اون التي بستان لاسه متصل و اور سمند در که  
 او حسانه اون التي لغت و کاتبی مشتمل در باب اول و او مفتوحه در که کرم در ول عموم ایلک  
 و هار خصوصاً اسمی بچکند شوز که اوزم اولوز غرییده قفاح نکریم دینور و لانه زمانه و زنده  
 ناره و جراحی معناسند در و لاول و زنده طاش و اجزاسی بری برندن آرمش نسیبه دینور  
 ولایت شان اولیای گرام خضر اشدر و لایست قالو ایل ایمان و اسلامدر که روز الستنه ارواح  
 مؤمنین حق جل و علا حضرت نده تصدیق و ایمان و استغفار از ضمیمه عقد ایلدگری عهد و بنامدن  
 و لایح لامه بیلدر چین قوشنده شوز سکون لایله لغت در و اولی چنگالی و زنده معریفه لغتند معومان

طوله سنده دنور ولوله ز زانور زنده غوغاوشماطه و آشوب معنا سنده در و عرییده و او بی  
دیکدر مکه عر بلر حالت نفع و نیده ابراد ایدرر وله فتح لام و خغای هایله خشم و غضب  
معنا سنده در و تشدید لامله ده لغتدر و عاشق شور یدیده اطلاق اولور و ظهیر و هسیله عرییده  
در دو عشقندن ناشی عارض اولان بخودی و تخریر معنا سنده در و نه زده فلک زده مور زنده معشوق  
طر فندن جنم و غضبه او غرامش عاشقه دنور و خغای هایله غضوب و خشم کین دیکدر باب ثانی  
واو مگسوره ز کرده در ولاده فناده مور زنده آغر شغه دنور که ایملک اگیر لانی ایکه کورر لر عرییده  
فلکده بلور عرییده طوغور مق معنا سنده در ولانه فسانه و زنده ریش و جراحت معنا سنده در و لوج  
معنا سنده در که ذکر اولندی و حیم فارسه ده لغتدر ولین بکین و زنده تمر کی علقنه دنور عرییده  
شوبادیرل باب ثالث و مضموم مد مکه زنده در ولای فلانی و زنده تازه شرابه درر و لغونه غین  
عجه ایله کلک کونه و زنده و مراد فیدر که قز لجه در فار لر یوزلر ته سورر لر اون بدیجی بیان نوبه متصل  
واور معنده در مکه ایکی باده اون بدی یعنی مستندر باب اول و او مفتوحه د کرده در و ن ادا  
تشیهدر و صاف و خالص و با کیر معنا سنده در و چتلیک و منوش تعیر اولان میوه دنور عرییده  
حبه الخضر ادرر و بلکه معنا سنده در که ادا اناه شراب و تر فیدر عرییده بل مراد فیدر و خناختنده  
اون یلک سنیه اطلاق اولور و هندی لسانده اورمان و چتلی و قور و لغه دنور و شده ایله عرییده  
امورده ضعف و عجز و تکامل معنا سنده در و بل تعیر اولان سازه دنور و شرقده ر شهر ایدر  
حسین فرخی اول شهر منسوبدر و نانه بهانه و زنده نان کرده معنا سنده در و حج فتح نوله بوز سن  
فقیر و میرم و ناخوش معنا سنده در جراد و لینی صفتدر و سکون نوله سر چده فوشی عصفور  
معنا سنده در و بخت سکون نون و حیم و فتح نون نایله رحمان و شاه اسپرم اسمدر مکه سلطانی  
فلسکن دیدکدر عرییده ضمیر ان دنور و نغد و زنده قاب قاجاق و ظرف و اناعنا سنده در و ادا  
توصیف اولور اسماء اجناسه لاق اولور عرییده و مراد فیدر و لوتوند و یازوند کی صاحب  
دوات و صاحب نیاز دیکدر و نیا عمدا و زنده زنده یازوند لغتنده طلب و خواهش معنا سنده در  
و نانه دنده و زنده و ن معنا سنده در که چتلیک دیکدر میوه در و نده سار سستگار و زنده مرکز  
معنا سنده در که دانه و وسط حقیقیسی اولان نقطه در و نده بنده و زنده نیرک اسمیدر که صورتیسی  
وصو کرده سی دیکدری سیره در عرییده جرجیر دنور و نیداد داله تسلیمات و زنده زندگانی  
نسکاتندن یعنی اقسامندن بر قسم اسمیدر زنده زنده شت تصنیف کایدر ماده سنده بیان اولندی و زنده  
زای فارسیه اجد و زنده زده درون دیکدر زده صمغ معنا سنده او لغه و ن اغاجندن که ساقز لقی اغاجدر  
حاصل اولان صمغ اسمی اولور زای عرییده ده لغتدر و نك نمک و زنده و بر معنا سنده در که آله  
طوشایدر ماده سنده بیان اولندی و کاف فارسیه رنگ و زنده بوش و خالی معنا سنده در والی بوش  
فقیری تواند کله اولور و صد او آواز معنا سنده در و جر کین و قبیح کیره نسته یه دنور و نکول مقبول  
و زنده مهمه و ضروری و لازم الوجود معنا سنده در و نکه بلکه و زنده و مراد فیدر که ادا اناه شراب  
و تر فیدر عرییده بل مراد فیدر و نك بلك و زنده اول مهمیم و قبه دنور که کروب او زنده هونک  
آصار و اول اصمه جو غنه دنور که سالقمیلی اوله و اصمه دخی دنور و بود امش اصمه او بجه سنده  
دنور که اطرافندن فلیر سورمش اوله و نیرد داله غنیمت و زنده و زده معنا سنده در که ذکر  
اولندی زای عرییده ده لغتدر باب ثانی و او مگسوره ذکر نده درونک سکون نوله ناهونک هر قوم  
معنا سنده در اون سکر نجی بیان هایله متصل و اور معنده در که او جاب بدی یعنی مستندر باب اول  
واو مفتوحه د کرده در و ه پوزنده بر شبتک حسن و طیب و نیا حنی اهب و تحسین موقنده  
ایراد اولور و هر شهر و زنده بروایت ایدر قاموسده و هر ان نایله در بلده و هر فارسده





وخالص درو بخارا صد افنده مخلص و منحصر گسده دینور و مخصوص وجه و علی الخصوص  
 معناسنه درو یکجنس و پاک و پاکیزه معناسنه درو مختلط و مغشوش سنه بی آبروب جنس واحد  
 اینکده دینور و بس کسب و زنده نام عاشق را مین در قصه زری معروف در و بس و بس  
 معناسنه درو سپهسالار افراسیاب اولان پیران بدری اسمجدر و بسه اصلی بیته در اورمان  
 و چلتی معناسنه در و بشیده بچیده و زنده و مراد فیدر ککه صبارش و طولانش معناسنه در  
 و دوشمش و مغروش و مبسوط معناسنه در و پوری قالدیش و افرخته معناسنه کلور و پاک  
 پای معروفه بر سنه دن تنفر اولنوب بکر نلدیکی وقتده سولینور و پای مجهوله کله ز جندر عریده  
 و یکتا مراد فیدر ای یکجخت معناسنه در و بعضی و ای معناسنه استعمال ایدر که کله تا سدر  
 و و پاک معناسنه اولور که کله عذابدر ای بدبخت و هی بدتر برنده اوور و بل میل و زنده و بل  
 معناسنه در که ذکر اولندی و یلان کیلان و زنده و بدانک معناسنه در که ذکر اولندی و بلاجحر که  
 همه ایله مطلق حلوا معناسنه در و بله حبله و زنده صد او آواز معناسنه در و بل و بل و و ای  
 شماطه سنه دینور که عربان جیغلدی سدر و جم و زنده سپیکل معناسنه در که دیوار صبور ایچق  
 بیاض چامور در وین سین و زنده و رنگ لون و بویه معناسنه در و سیاه او زنده دینور و بتد اصلی  
 میندر در کورده معناسنه فعل م تقلید و بدانک بی رنگ و زنده ناقه مشک معناسنه در و بویه مفتوحه در که  
 اولان و بویه معناسنه در باب ثالث یا و مصمم مده زنده در روی مدیا ایله نجیب و محرم موقفنده ابراد اولنور  
 بکر می بدیجی کسکندار حروف سبجی به مترن ها ایله مصدر لغات و کلمات تفسیرنده در که  
 اورندی بیان اوورده بنا اولنور و اولنکی بیان لغه متصل هار سنده در که بر باب مفتوحه  
 اللی درت لغت و کلماتی مستندر ها حروف تجمیدن بش عده اشارت اولنور بر خرفدر و اینک  
 معناسنه در که مصغر این در اقرب و حضوره اشارت اولنور ترکیده ایسته ایله تعبیر ایدر و وطابعه  
 و سه معناسنه در و عریده اسم فعل امر در خذ معناسنه و قوشک یوزنده اولان آقلعه دینور  
 هایبغی غین مجهوله تاریخی و زنده حقیقی معناسنه در ککه مجازی مقابله در هایبغ حقیقت  
 معناسنه در که موضوع اهدیه مستعمل کله دن عبارت در هادخت ضم د الله کتاب زنده بکر می بر  
 قهمن در بر قدم آیدر هادرویش ترکستانه بر یسایان اسمجدر روایت اولنور که اول یابانده  
 همیشه نند و تیزور کار اسر شویله کدوه بی و قبلی آتوب آثار بوقفنده سباحلردن بر قاج درویش  
 اول یسایانده کیسرن ناکاه بر شدید روز کاجیقوب اول بیچاره لکه هر برنی بر طرفه آندی چون  
 بری برنی نماب ایلدیلر طرف طرف هادرویش هادرویش دیو فر یادوند ایدر لکه برنی برنی ارامغه  
 بشلدیلر عاقبه الامر بویا بویا بویا دخی بطلد کارندن هر روی اولدینی سمجده هلاک اولدیلر ایچق  
 بریسی سلامت بولوب احوالی نقل ایلدی اندن صکره اول یسایانده هادرویش ایله نسجه ایلدیلر  
 هادوری لاهوری و زنده بر صنف دلچیلر در غایتده بوز سر و مبرم اولور هادوربان جمع  
 هادوری در و اول سیرجی طائفه سنه دینور که مر سلاطین و وززاده از دحام ایتمکله چاوشلر  
 دور باش ایله آلاغه ایدر هادی شادی و زنده بر نوح طاشدر استصحاب ایدن کسنه به کوبک  
 اوورمز و عریده طوغری بولهد لانت ایدجی معناسنه در و آرام و قر ایلجی معناسنه در و اوق نمر ننده  
 در و هادی مهدی غلام خاتم المرسلین و هادی المصلین و سید الانام علیه الصلوٰة والسلام حضر تلمیز  
 هار مار و زنده سکر معناسی وار ۱ صره واردی دیزلش معناسنه در کرک بیان بانه اولسون و کرک  
 قطار ایله اولسون و خاصه انجور و لعل کبی جواهر دیزلند دینور ۲ بیون و کردن معناسنه در ۳  
 حیواناتک مشره کردنی که بیون دو کجکی تعبیر اولنور ۴ مطلق فضله و قادیوره معناسنه در ۵  
 شاشقین و منحیر و دیک و دیک معناسنه در ۶ ولی و دیوانه معناسنه در ۷ قوقش انظم